

کارشناسی تقسیم‌بندی جدید تاریخی

هستی بر عقلانیت دین محور

اصغر کشوری

نخستین اردوگاه جبهه باطل

قابیل پس از قتل هابیل، مسیر خود را جدا کرد و نخستین اردوگاه باطل را پایه نهاد. تا پیش از این، قابیل نیز هر چند پیرو شیطان بود ولی در اردوگاه آدم^(۲) به سر می‌برد. انحرافات در طول تاریخ ناشی از اردوگاههای انشعابی بوده است. هر خط مستقیمی که در اردوگاه آدم بود، قابیل خط انحرافی آن را مشابه سازی می‌کرد. این سو خداپرستی آن سو بت پرستی؛ این سو نماز و آسایش روحی انسان؛ آن سو بت پرستی و شکاکیت؛ این سو ذکر حق، آن سو لهو و لعب. تمام سرمنشأهای گناه، طبق روایات، در اردوگاه قابیل درست شد^(۳) و این گونه تاریخ در تقابل اردوگاه حق و باطل (کفر و نفاق) به حرکت خویش ادامه داد.

نوح (ع)

نتیجه اقدامات ملحدان و منافقان در فاصله زمانی آدم تا نوح^(۴) بیرون کردن اکثریت انسان‌ها از خط هدایت بود. نوح پس از تلاش چند صد ساله با اجتماعی روبه رو بود که اکثریت آن را افراد منحرف و بد تشکیل می‌دادند. نوح^(۴) بیش از ۹ قرن سال مردمش را به حق فرا خواند و ثمری ندید، تا آن که به خدای خویش پناهنده شد و خداوند، او و مومنان اندک را رها نید و دیگران (ملحدان و منافقان) را هلاک ساخت.

«و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلیت فیهم ألف سنة الا خمسين عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون»^(۵) ما نوح را بر مردمش به پیامبری فرستادیم. او ۹۵۰ سال در میان آنان بزیست و چون مردمی ستم‌پیشه بودند، توفانشان فرو گرفت.^(۵)

۹ قرن تلاش نوح^(۴) در ایمان تنی انگشت شمار به بار نشست و بود و تمسخر و تلاش کافران و منافقان در گمراهی مومنان روز به روز فزاینده می‌شد.

مطابق بیان تورات، توزیع جمعیت زمین از این کشتی آغاز شد. این کار بسیار حساب شده صورت گرفت و خود حضرت، فرزندان او را روی زمین پراکند.^(۶)

ابراهیم خلیل الله

ابراهیم، نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حق‌گرای فرمانبردار بود و از مشرکان نبود.^(۷) نمود از فرزندان نسل نجات یافته از عذاب

تاریخ مجموعه تجربه‌هایی است گرانبها که ملت‌ها را به گذشته‌هایشان پیوند می‌دهد و گذشته هر قومی را فرا روی نسل کنونی و آیندگان می‌گذارد. این علم همچون چراغی است فروزان فرا روی نسل‌های بعدی تا با مطالعه و تدبیر در احوال اسلاف^(۱) خود و بررسی فرازها و فرودها و شکست‌ها و کام‌یابی‌های آنان و استفاده از تجارب و اندوخته‌های گذشتگان، از یک سو، هویت خود را بهتر باز یابی و بازشناسی کرده و امتیازات و نقاط قوت آنان را در زندگی خویش به کار گیرند و از سوی دیگر، از تکرار خطیها و خطاهای آنان بپرهیزند. به تاریخ دو گونه می‌توان نگرست:

۱- نگرش مقطعی: در این نوع نگرش، تاریخ را حوادث تکه تکه می‌بینیم که هر مقطعی دارای عبرت آموزی خاصی است؛

۲- نگرش با رابطه علی و معلولی: در این نوع نگرش، تاریخ را

زنجیره به هم پیوسته و یک خطی است و وضعیت امروز ما، معلول زنجیره پیشین است. برای این که به وظیفه خود پی ببریم، باید آن زنجیره را بشناسیم تا راهکار برخورد با این معلول را بیابیم. در این صورت، تاریخ یک ضرورت می‌شود و شناخت وضعیت موجود، تنها با شناخت رویدادهای گذشته به دست می‌آید. در بحث تاریخ تسلسلی که مد نظر ماست، با خواندن تاریخ مطابق آن فلسفه تاریخ و تقسیم‌بندی‌هایی که به غلط در میان جوامع نهادینه شده، متوجه می‌شویم که مادیون از چه تاریخی و تا چه میزانی در نقاط مختلف حضور یافته و سرمایه‌گذاری کرده‌اند و همچنان جلو آمده تا امروز که در نقطه خاصی مشغول بیمودن اهدافشان هستند^(۸).

این سیر زنجیره تاریخ، موضوع خارجی را به شما نشان می‌دهد. این تنها یک تئوری ذهنی نیست. با بررسی تاریخ، در خارج، علت را می‌یابیم و می‌یابیم که امروز چگونه باید با آن مبارزه کرد. در سیر تاریخ روی زنجیره آن می‌رویم و امتداد زنجیره تا این زمان را می‌یابیم و می‌فهمیم که این زنجیره از کجا شکل گرفته و در برابر ما تجمع یافته است. تاکید و اصرار قرآن بر بیان مطالب تاریخی، آن هم به حجم یک سوم از آیات، هر خواننده‌ای را به وجد و شگفتی وا می‌دارد. انسان از خود می‌پرسد: مگر این تاریخ چه اهمیتی دارد و چه می‌کند که پروردگار هستی در آخرین پیام به آفریده خود، این چنین حال گذشتگانمان را بیان می‌کند و به تأملمان فرا می‌خواند.

قرآن که کتاب تمام بشر است با ورود به داستان‌هایش، زنجیره‌ای بودن تاریخ تبیین خواهد شد.

به تاریخ دو گونه می‌توان

نگرست:

۱- نگرش مقطعی: در

این نوع نگرش، تاریخ را

حوادث تکه تکه می‌بینیم

که هر مقطعی دارای عبرت

آموزی خاصی است؛

۲- نگرش با رابطه علی و

معلولی: در این نوع نگرش،

تاریخ را زنجیره به هم

پیوسته و یک خطی است

و وضعیت امروز ما، معلول

زنجیره پیشین است.



مهم می گذرند، سخن خدا به گوششان برسد.

اسماعیل^(۱۴) و اسحاق^(۱۵)

ابراهیم^(۱۶) از خدا تقاضای فرزند می کند،^(۱۶) همسرش در پیبری باردار می شود.^(۱۷) اسماعیل از هاجر، در ۸۶ سالگی و اسحاق از ساره، در صد سالگی ابراهیم به دنیا آمد. از این جا به بعد دو آزمایش بزرگ برای ابراهیم^(۱۸) رخ می دهد.

اول این که: در دو سالگی^(۱۸) اسماعیل، یکی از سخت ترین آزمایش های خداوند، برای ابراهیم پیش می آید که فرمان پروردگار را لیبیک گفت و همسر و فرزندش را در آن سرزمین خشک و سوزان، نزد خانه خدا رها کرد. هنگام بازگشت، هاجر پرسید: ای ابراهیم، ما را به چه کسی می سپاری؟ ابراهیم گفت: پروردگار این خانه^(۱۹) و هاجر با شنیدن این سخن آرام گرفت. منطقه مکه، مانند گنجینه ای است که گویی خداوند متعال آن را برای آینده، به دور از چشم اغیار ذخیره کرده است.

دوم این که: خدا به ابراهیم در خواب^(۲۰) چنین الهام می کند که باید فرزندش را قربانی کند. خداوند برای امکان تداوم نسل امامت به جای این ذبح که شرط امامت است، یک فدیة گذاشت. و ابراهیم از آزمایش

بود؛ وی از فرزندان کوش فرزند حام، فرزند نوح بود.^(۲۱) تخریب شیطان و موفقیت اصحاب کفر و نفاق بر روی نسل بعد، به اندازه ای مؤثر افتاد که نمرود، ابراهیم حق گرا را به آتش می افکنند؛ در حالی که این پیامبر خدا، در میان مردم، هیچ یآوری نداشت. اجتماعی که فرآیند مؤمنان و نجات یافتگان از توفان است، بدان جا رسید که کسی که ابراهیم^(۲۲) او را پدر خویش می خوانده، بت ساز می شود.^(۲۳) ابراهیم^(۲۴) برای دعوت گروه های مختلف مردم، روش های گوناگونی همچون گفت و گو،^(۲۵) شکستن بت ها با تیر،^(۲۶) به کار می برد. در نهایت پروردگار مراسم جشن آتش سوزی را به یک گلستان تبدیل کرد. نمرود دیگر نمی تواند با ابراهیم^(۲۷) برخورد کند و از طرفی با انتشار خبر آتش و ابراهیم، ایشان شهرتی دوچندان می یابند و مبدأ تاریخ دیگری شکل می گیرد.

هجرت

بزرگ برگزیده جبهه حق، که در تورات ابرام (پدر بلند مرتبه) نامیده می شود. پس از سال ها تلاش در بابل،^(۲۸) به اجبار از ناحیه نمرودیان تصمیم به هجرت گرفت^(۲۹) و در فلسطین که بر سر راه تجارت روم با آفریقا و آسیا قرار داشت. مستقر شد. حدوداً تا یکصد سالگی آن جا را محیط تبلیغ دین خدا با تمام افرادی که از این شاهراه

به آن دچار خواهند شد، خبر داد، از این که مردان کشته خواهند شد و شکم زنان آبستن دریده و کودکان ذبح خواهند شد. تا آن هنگام که خداوند حق را به دست قیام کننده‌ای که از فرزندان لایوی بن یعقوب است، ظاهر کند؛ او مردی گندمگون و بلند قد است و صفات او را بر ایشان باز گفت. (۳۱) حضرت یوسف^(ع) از دنیا رخت بر بست و تمام گفته‌های ایشان تحقق یافت و مصر در اختیار فراعنه قرار گرفت. بنی اسرائیل در تنگنا قرار گرفتند. آنها منتظر منجی شان بودند، تا آنها را نجات دهد. در اینجا بود که انتظار ظهور منجی، نقطه امید سازمان بنی اسرائیل شد. فرعونیان با تسلط بر اوضاع، شروع به تهاجم فرهنگی بر هویت دینی بنی اسرائیل نمودند و با کنترل آنان روندی جهت برخورد با موعودشان طراحی نمودند، آنان از پدیداری داستان منجی جلوگیری و برای این کار دو گونه برخورد داشتند: برخورد با منتظران، جست‌وجو و برخورد با منتظر. فرعونیان در برخورد با موعود می‌کوشیدند او را بیابند و بکشند.

بنی اسرائیل به انتظار ظهور موعود، فشارها را تحمل می‌کردند. انتظار، یک عامل ثبات و استقامت برای ایشان و انبیا بنی اسرائیل که در بین ایشان ظهور می‌کردند، همواره با گفتن علائم ظهور این سطح انتظار را حفظ می‌کردند. افرادی که به مرز ناامیدی می‌رسیدند، بیان علائم ظهور امیدوارشان می‌کرد.

میلاد موعود

دوران رنج بنی اسرائیل چهارصد سال به طول انجامید (۳۲) منجمان فرعون (۳۳) را خبر کردند که موعود بنی اسرائیل، به زودی متولد خواهد شد. فرعون دستور داد، پسرانی را که در بنی اسرائیل متولد می‌شوند را گرفته و بکشند. (۳۴) قابله‌هایی، مامور شناسایی زنان حامله اسرائیلی شدند و برنامه کشتن پسران اسرائیلی مدت‌های مدید، دنبال می‌شد تا جایی که بزرگان قبطی نزد فرعون رفته و گفتند: با ادامه این عمل، کسی نخواهد ماند که نوکری و بردگی ما را کند؛ لذا فرعون دستور داد عمل کشتار پسران بنی اسرائیل، یک سال در میان صورت گیرد؛ جالب این که هارون برادر موسی (۳۵) در سالی که پسران کشته نمی‌شدند به دنیا آمد و موسی در سالی که فرمان قتل پسران اجرا می‌شد. (۳۶)

این مطالب خود نشانگر آن است که منجمین فرعون نتوانسته بودند زمان دقیق تولد او را به دست آورند. مادر موسی^(ع) نیز تحت نظر قابله است، اما نمی‌داند که چه جنین ارزشمندی را حمل می‌کند. فرزند به دنیا می‌آید، اما از آن جا که همه ابزارهای عالم دست پروردگار جبهه حق اند، محبت موسی^(ع) به دل این قابله افتاد و ولادت فرزند را گزارش نکرد و موسی نجات یافت. (۳۸) گویا در روزهای بعد ماموران فرعون به این خانه مظنون شدند و در پی جست‌وجوی خانه آمدند که خداوند به مادر موسی^(ع) وحی کرد که نوزاد را در رود بیندازد. مادر نوزاد را در تابوتی که تجاری قبطی برای او ساخته بود نهاد و در نیل رها نمود.

فرعون نیل را انشعاب داده بود و بر آن انشعاب کاخی ساخته بود. آن جا بر بالکن بزرگی عبور آب را به تماشا می‌نشست. کنیز کان قصر صندوقی را در میانه درختان اطراف آب دیدند. یاران فرعون، به فرمان همسر او، موسی را از آب گرفتند. فرعون که از ظاهر کودک دریافته بودند از بنی اسرائیل است، در صدد کشتن او برآمد. اما همسر او که پسری نداشت و مهر کودک بر دلش جای گیر شده بود، مخالفت کرد و موسی را رهایی بخشید؛ تا خداوند دشمن آنان را در دامانشان

بزرگ دیگر خداوند سر بلند بیرون آمد و مطابق روایات، قوچی آمده و حضرت آن را ذبح کرد. (۳۷)

لوط؛ سفیر ابراهیم^(ع)

حضرت ابراهیم^(ع)، لوط را برای تبلیغ به منطقه‌ای در اطراف فلسطین می‌فرستد. (۳۸) لوط رسالت خویش را در چند شهر آغاز می‌کند. قرآن این شهرها را «موتفکات» نامیده است. (۳۹) این قوم به فرامین رسول جبهه حق گردن ننهاند و بر انحرافات خود دامن می‌گسترند تا این که باران عذاب بر آنان بارید. (۴۰) لوط^(ع) ۳۰ سال مردم را به خداپرستی فراخواند؛ پس از سی سال، تنها یک خانه مؤمن شده بود و آن هم خانه خود او بود.

«فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» (۴۱)

و در آن شهر جز یک خانه از فرمانبرداران نیافتیم.

بنی اسرائیل

ابراهیم^(ع) در شهر «الخلیل» فلسطین از دنیا رفت و رسالت پیامبری به اسحاق^(ع) واگذار شد. (۴۲) تاریخ مکه در قرآن، از زمانی آغاز می‌شود که تاریخ بنی اسرائیل و ماموریت آنان از نظر قرآن پایان یافته است. خداوند در فلسطین به اسحاق فرزندی می‌دهد که او را یعقوب^(ع) نام می‌نهند. نام دیگر او، اسرائیل است. تورات اسرائیل را «کشتی گیرنده» و «کسی که بر خدا پیروز است» معنا کرده است. (۴۳)

اما در حقیقت «اسرائیل» در لغت سریانی و عبرانی، به معنای «بنده خدا» (۴۴) است.

یعقوب^(ع) صاحب ۱۲ پسر می‌شود که یکی از آنها یوسف است (۴۵) که یعقوب به او بسیار محبت می‌ورزید. برادران به فکر افتادند که او را از سر راه بردارند. در جمع‌بندی نهایی، غافلان راه حق به این نتیجه می‌رسند که یوسف را نکشند، اما به گونه‌ای از منطقه دورش سازند. برادران، یوسف^(ع) را به چاه انداخته، کاروانی وی را از چاه بیرون می‌کشد و به مصر می‌برد. خانواده حضرت یعقوب^(ع) در منطقه فلسطین حکومت ندارند؛ بلکه تنها استقرار دارند؛ خانواده‌ای دینی و مذهبی هستند که مبلغ توحیدند. سیر حوادث یوسف را در مصر به وزیر امور اقتصادی تبدیل کرد. قحطی گسترده‌ای رخ می‌دهد و پای فرزندان یعقوب^(ع) برای گرفتن آذوقه به مصر باز می‌شود. یوسف^(ع) برادران را شناسایی می‌کند و با ترفندی آنان را نگه می‌دارد و پدرش را نیز به مصر می‌آورد. خانواده یعقوب و فرزندان او (بنی اسرائیل) بدین صورت به مصر منتقل می‌شوند. یوسف^(ع) رئیس حکومت مصریان می‌شود که مشرک‌اند. مصر سرآغاز تجربه حکومتی بنی اسرائیل می‌شود. دیوان سالاری در بنی اسرائیل از این جا آغاز شده است. ریشه کارآموزی یهود و نقطه آغاز کسب تجربه آنها، حکومت یوسف^(ع) است. یوسف^(ع) در مدت زمان مدیریت خود لحظه به لحظه درگیر با جریانات معاند و منافق با مسیر نورانی حق بود، و در این راستا هم بنی اسرائیل در حکومت یوسف^(ع) تبلیغ دین می‌کردند.

در این جای تاریخ، یعقوب این رهبر جبهه پرهیزگاری از دنیا رفته و یوسف^(ع) او را در منطقه شام در کنار قبر خلیل الرحمان به خاک سپرده و بنی اسرائیل وارد مصر می‌شوند که در اقلیت قرار می‌گیرند. اما از آن سو چون خانواده حکومتی هستند، طبیعتاً به سمت گسترش نسل رفتند تا از این اقلیت درآیند. یوسف^(ع) در پایان عمر، بزرگان قومش را جمع کرد و پس از حمد و ثنای پروردگار، از آینده سختی که بعد از او



آغاز عملیات موسی (ع)

مبارزه آغاز شد. در این سال‌ها بین پیروان موسی (ع) و پیروان فرعون همواره درگیری و کشمکش بود. موسی (ع) از تمام ابزارهای هدایت، برای نفوذ در دل‌های تاریک فرعونیان بهره برده بود، اما هیچ یک سودی نبخشید، بنابراین رهبر جبهه حق دست به دعا برداشته و از جرم آنان به خداوند شکایت کرد:

«فدعایه ان هولاء قوم مجرمون»^(۴۳) پس پروردگارش را خواند که: اینان مردمی مجرم‌اند.

سپس طبق دستور پروردگار، پیروان جبهه حق را مطابق آمار تورات، با جمعیتی بیش از ۶۰۰ هزار نفر^(۴۴) شبانه راه انداخته و از دریا گذراند و سپاهیان فرعون نیز به دنبال ایشان در هم شکسته شده و یکبار دیگر جبهه استکبار در هم کوبیده شد. فرار بنی اسرائیل، پیچیده‌ترین فراری است که در طول تاریخ بشریت ثبت شده است. در تاریخ، اردو کشی به این دقت سابقه ندارد. حتی امروزه نیز با همه پیشرفت علم نمی‌توان چنین کاری کرد.

با نابودی فرعون و سپاهیان و ایجاد خلاء قدرت در مصر، موسی (ع) می‌توانست با بنی اسرائیل به مصر باز گردد و حکومت آن‌جا را بگیرد. چرا که آنان تمام نقاط مصر را به خوبی می‌شناختند. اما ماموریت ایشان استقرار در فلسطین و قدس است.^(۴۵) شاهراه آن جاست. اگر آن‌جا تصرف شود، مصر در پایین، روم در بالا و غرب آسیا در کنار این سرزمین تحت تاثیر این حرکت توحیدی قرار می‌گیرند. پس از استقرار بنی اسرائیل در منطقه قدس، دانش‌هایی که آنان در صحرای سینا از موسی (ع) آموخته بودند، با تجربه عملی همراه شد و مجموعه توانمندی در آنان به وجود آورد که اگر این توانایی‌ها در راستای اهداف انبیاء باقی می‌ماند، می‌توانستند این وعده خداوند را تحقق بخشند که فرمود:

و نريد ان نمعن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين^(۴۶) ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

بنی اسرائیل تا هنگامی که در مسیر حق و خدا بودند، به آسانی به حاکمیت دست می‌یافتند چرا که توان اجرا و گسترش آن را داشتند.^(۴۷) اما انحراف در بین آنها ایجاد شد و هرم خواسته‌ها و مفاهیم معکوس شد. با بروز تفکر نژاد پرستی در میان بنی اسرائیل و ... عده‌ای با بُت و مشغولیت‌های کاذب، عده‌ای دیگر با شراب و شهوت‌پرستی و پول پرستی مشغول شدند. خداوند برای اصلاح این گروه منکر، پی در پی پیامبری فرستاد.^(۴۸) آنان نیز پیامبران خدا را می‌کشتند.

داوود (ع)

رویارویی انبیاء و بنی اسرائیل، به طول انجامید. در این میان طواغیت بر آنها یورش آورده و بسیاری از بنی اسرائیل، اسیر طاغوتیان شدند و بسیاری در نبرد میان آنان و طاغوت، کشته و زخمی شدند تا این که نوبت به پیامبری داوود^(ع) رسید. داوود^(ع) از سربازان طالوت بود. در نبرد طالوت و جالوت، جمعیتی حاضر به همکاری با طالوت و داوود^(ع) شدند. هنگامی که طالوت^(ع) آنان را برای مبارزه می‌برد، با نوشیدن آب امتحانشان کرد. در نهایت، جالوت کشته شد و چون عنصر پیروزی آنها داوود^(ع) بود، بعد از طالوت بر گرد او جمع شدند و او به حاکمیت رسید و قدس را دوباره بنا نهاد.^(۴۹)

پرورش دهد.^(۴۳) بدین ترتیب موسی (ع)^(۴۴) وارد کاخ فرعون شد و در آغوش فرعون رشد کرد و همه او را، همه موسی بن فرعون یعنی شاهزاده مصر می‌دانستند.^(۴۵) موسی که برده‌زاده‌ای بود، اینک شاهزاده‌ای است که قرار است رهبر آینده مصر شود. به دستور فرعون، تمام سیستم آموزشی کاخ در اختیار تربیت آن کودک قرار گرفت و خود او نیز هر چه می‌دانست به موسی (ع)^(۴۶) آموخت. منجی بنی اسرائیل، در کانون دشمنان بنی اسرائیل، دانش آموزی خویش را آغاز کرد. حضرت موسی در کاخ بزرگ می‌شود و در درون کاخ، حکومت در سایه ایجاد می‌کند. تعداد محدودی از شبکه فرعون، به موسی (ع)^(۴۷) ایمان می‌آورند.^(۴۸)

در این مدت که موسی (ع) در کاخ است، وضعیت بنی اسرائیل به علت فشار فرعون، بسیار دشوار است. موسی (ع) شاهزاده مصر، دو گونه بازدید از شهر داشت: بازدید رسمی و بازدید مخفیانه، در یکی از این بازدیدها، یک بنی اسرائیلی را دید که زیر کتک شدید یک مصری، فریاد دادخواهی سر می‌داد. بنی اسرائیل هنگام فشارها، در دوران انتظار، منجی موعود را به فریاد فرا می‌خواندند. آن بنی اسرائیلی نیز زیر کتک ماموران فرعون، منجی بنی اسرائیل را صدا می‌زد؛ غافل از آن که موعود نزد اوست. حضرت استغاثه او را که شنید تاب نیامد و به یاری او شتافت و این در حالی بود که هنوز دستور ظهور به او داده نشده است، اما فغان آن بنی اسرائیلی صبر از کف موسی (ع) ریود. مثنی بر سینه قطعی زد و او مرد. چون ماجرا شاهد ندارد، حضرت بدون درد سر به کاخ باز می‌گردد. به علت تبعات این رفتار، مدتی بعد موسی از شهر گریخت و به سوی مدین روان شد.^(۴۹) این که مدین دقیقاً در کجا قرار دارد، چندان مشخص نیست؛ ظاهراً در مرز بین صحرای سینا و حجاز است. بنا به نقل قول مورخان، حضرت چندین روز در راه بوده است. طی این مدت، غذای او علف بیابان بود.^(۵۰)

خداوند هنگامی که بخواهد بر دوش کسی مسوولیت بگذارد، او را آبدیده می‌کند. او به مدین رسید و در آن‌جا با دختر شعیب چوپان ازدواج کرد، پس از ده سال غربت و سختی در خدمت شعیب^(ع)، اکنون موسی آهنگ بازگشت کرده است.^(۵۱)

زن و فرزند و گوسفندان را برداشت و خواست بازگردد. موسی زیبای کاخ‌نشین، اکنون به یک چوپان سیاه چرده نم‌پوش که عصای چوپانی به دست دارد، مبدل شده بود.

نخستین جرقه وحی

موسی (ع) در مسیر بازگشت راه را گم کرد.^(۵۲) از دور نوری دید. گفت همین جا بمانید. می‌روم تا کمکی بیابم. یا شعله‌ای آتش، برای گرم کردنتان بیاورم.^(۵۳) موسی (ع) که در طلب آتش به سوی درخت آمده بود، با خطاب خداوندی روبه رو شد. او سال‌ها در انتظار چنین روزی بود و بدین ترتیب خدا ماموریت بزرگی به عهده او گذاشت که همانا برخورد با فرمانده جبهه کفر و نفاق بود.

«ذهب الی فرعون انه طغی»^(۵۴) به نزد فرعون برو که او سرکشی کرده است.

او می‌بایست به رویارویی با مستکبری برود که ادعای خداوندی دارد. موسی برای رویارویی با این مستکبر، نیازمند ابزارها و قدرت‌های الهی است. وی در کوه طور، سنگین‌ترین ماموریت جبهه حق را در آن زمان بر عهده می‌گیرد.

سلیمان (ع)

پس از فوت داوود^(ع) پسرش حضرت سلیمان^(ع) به جای ایشان رهبر جبهه اهل ایمان شد. پروردگار طرفدار حق، قدرت‌های فراوانی را در اختیار سلیمان^(ع) قرار داد. باد^(۵۷) مسخر امر او شد. حیوانات و جنیان نیز زیر فرمان او بودند. حضرت سلیمان به حاکمیت بی نظیری دست یافت. سلیمان^(ع) در این حکومت با آن همه اقتدار، از دست بنی اسرائیل آزار می‌دید تا بدان‌جا که ایشان را به سحر و کفر متهم ساختند^(۵۸) که قرآن در مقام دفاع از او، این اتهام را رد نموده است.^(۵۹)

عیسی (ع)

جبهه کفر و التقاط تا زمان عیسی^(ع) زمانی طولانی را با نابود ساختن انبیای مصلح سپری ساختند و به امید رسیدن به حاکمیت جهانی تلاش‌های شیطنت آمیز خود را ادامه دادند تا بالاخره نوبت، عیسی^(ع) رسید که برای اصلاح و تقویت جبهه اهل ایمان ظهور کرد. تمام سخن عیسی^(ع) این بود که طاغوت دست از خواسته‌های دنیوی، ادعاهای پوچ و دروغین خویش بردارند و به سوی خدا باز گردند و به احکام خدا در تورات عمل نمایند.^(۶۰)

مشکل بزرگ، مادیرایان منحرفی بودند که دین را در مسیر اهداف دنیوی خود می‌خواستند. قشری گری و پایبندی به ظواهر، چنان مردم زمان عیسی را در خود غرق کرده بود که دل و دیده شان را کور ساخته بود، مخالفان عیسی^(ع)، ظاهری دینی داشتند که در باطن ایمان نیاورده بودند و به فرمان‌های خداوند در تورات عمل نمی‌کردند. عیسی^(ع) در پی مبارزه با این شبکه انحراف است.^(۶۱)

در نهایت اقدامات جبهه کفر علیه عیسی^(ع) تا به آن جا ادامه یافت که او را به پیامبر مفقودالثر تاریخ میل ساخت. و امروز پیامون فرجام او در هر یک از مکاتب نظری است.^(۶۲)

پس از فقدان عیسی^(ع) جبهه کفر به مدیریت کلان شخصی به نام شائول که به مسیحیت می‌گروید و به پولس تغییر نام می‌دهد،^(۶۳) ماموریت خود را شروع می‌کند. پولس، از فریسیان و بزرگان یهود بود و دشمن سرسخت مسیح. او بر مسیحیان سخت می‌گرفت و آنان را شکنجه و آزار می‌رسانید.^(۶۴) او در سفری که برای دستگیری نوایمانان جبهه ایمان که گریخته بودند و رئیس کاهنان نام گرفته بود، به سوی دمشق می‌رفت که در نزدیکی دمشق ادعا می‌کند که نوری در اطراف او درخشیده و صدایی شنیده که به او این پیام را رسانیده که: «شائول، شائول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟». او ادعا می‌کند که از او پرسیدم: «تو کیستی؟» و پاسخی می‌شنود: «من آن عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی!». سپس حضرت به او دستور می‌دهد که به شهر برو تا دستور بعدی را برای تو صادر کنم.

وی از این پس وارد دمشق می‌شود و به جبهه اهل ایمان می‌گوید: نترسید. من با شما همفکرم و تا کنون خطاکار بوده‌ام و اکنون دریافته‌ام که حق با شماست و عیسی مرا به حق فرا خوانده است.^(۶۵) به تدریج بین پولس و حواریان دیگر، از جمله پترس (به گفته اناجیل، حضرت عیسی^(ع))، پترس را جانشینی خود در امور مختلف برگزیده است و امت خود را به پیروی از او فراخوانده است.^(۶۶) اختلافاتی روی می‌دهد که شامل ابعاد عقیدتی، عملی و رهبری جامعه مسیحیت نیز می‌شود. از این به بعد دو پرچم در جامعه مسیحی آن زمان برافراشته می‌شود و در نتیجه مردم نیز به دو گروه تقسیم شدند:



مشکل بزرگ،

مادیرایان منحرفی بودند که دین را در مسیر اهداف دنیوی خود می‌خواستند.

قشری گری و پایبندی

به ظواهر، چنان مردم زمان عیسی را در خود غرق کرده بود که دل و دیده شان را کور ساخته بود، مخالفان عیسی (ع)، ظاهری دینی داشتند که در باطن ایمان نیاورده بودند و به فرمان‌های خداوند در تورات عمل نمی‌کردند. عیسی (ع) در پی مبارزه با این شبکه انحراف است.

پیامبر اعظم (ص)

دسته‌ای طرفدار پترس و حواریان و عده‌ای به دنبال پولس. پولس، الهیاتی جدید پدید آورد که با سخنان عیسی^(ع) هرگز انطباق نداشت.^(۶۷) به اعتقاد او، عیسی^(ع) جنبه الوهی و فوق بشری داشت و او خدا بود که جسم گرفت تا به صلیب رود و قربانی گناه انسان شود.^(۶۸) پولس تمام انجیل‌ها را باطل اعلام کرد و تنها سخن خود را حجت دانست و با نامه‌ها و کتاب‌های خویش، لبه تیز فریسی،^(۶۹) استیزی عیسی^(ع) را کند کرد و مسیحیت را دین آشتی با جبهه کفر و نفاق معرفی ساخت. بدین ترتیب جبهه کفر و نفاق با نفوذ دادن پولس در مسیحیت، آن را از درون تهی ساخت.

تلاش‌های پولس، نفوذی یهود در مسیحیت، به اندازه‌ای به بار نشست که پس از یک قرن، اثری از مسیحیت راستین بر زمین نماند. در روایات اسلامی چند بار نام پولس آمده است و او، عامل کلیدی ایجاد انحراف و گمراهی در میان مسیحیان معرفی شده است. امام موسی بن جعفر^(ع) در روایتی طولانی، سرزمینی را در جهنم معرفی می‌کند که ویژه بدعت گزاران و گمراهان بزرگ است. در این سرزمین پنج تن از امت‌های پیشین، از جمله پولس قرار دارند. همچنین در حدیثی دیگر، فرموده‌اند: رسولان خداوند در عصر خویش و پس از خود به شیطان‌هایی مبتلا بودند که آنان را می‌آزردند و مردم را پس از آنان گمراه می‌کردند.^(۷۰) پولس و نسطور در امت عیسی این چنین‌اند.^(۷۱) جبهه کفر و نفاق با نفوذ دادن پولس، جهان مسیحیت را با کمال زیرکی، در اختیار خود گرفت، پولس با ظرافت تمام، انجیل را تغییر محتوا داد تا جایی که حتی نام قدس بعضاً در منابع مسیحی (عهد جدید) یهودیه، ذکر شده است.^(۷۲)

پس از عیسی^(ع) تنها عصر تهدید علیه جبهه کفر و نفاق، پیامبر آخر الزمان بود که اوصاف او را که در تورات نیز آمده بود.^(۷۳) این جریان فکری شیطان، که عیسی^(ع) را به پیامبر مفقودالثر تاریخ تبدیل و در حواریان عیسی^(ع) نفوذ کرد، در مقابل تهدید نهایی که در صدد نابودی آن است، چه خواهد کرد؟

در عصر بعثت، ادیان مدعی آن روز همچون مسیحیت و یهود، از شخصی می‌گویند که، ظهور خواهد کرد و جهان را از فتنه و ستم و بی‌عدالتی پاک خواهد ساخت. بیشترین ترویج از سوی جهان مسیحیت است؛ کشیشان و عالمان مسیحیت به شدت در جهان آن روز، در فشار تهاجم شرک و کفر بودند. می‌خواستند با آن فساد مبارزه کنند و برای این که مومنان را در حالت امید نگه دارند، آیاتی را که در انجیل مربوط به پیامبر است می‌خواندند.

«الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوبا عندهم فى التوریه و الانجیل»^(۷۴) آنان که از رسول، این پیامبر امی، که نامش را در تورات و انجیل می‌یابند پیروی می‌کنند ...

از آن سوی، یهودیان نیز منجی آخر الزمان را از خویش می‌دانند. کسانی که در مکه زندگی می‌کردند، به یمن، حبشه و شام هجرت داشتند. نجران و یمن، مرکز مسیحیان بود که از اخبار مربوط به پیامبر آخر الزمان موج می‌زد. همه منتظر او بودند. آنان تا اهالی مکه را می‌دیدند می‌پرسیدند: در شهر شما اتفاقی نیفتاده است؟^(۷۵)

چون مطابق کتاب‌های آنان، در جبل فاران، که همان جبل النور و غار حرا در مکه است،^(۷۶) پیامبر موعود، ظهور خواهد کرد. این خبر به مکه منتقل می‌شود و دهان به دهان می‌گردد. مسیحیان در عصر

**مشکل بزرگ،
ماد بگرایان منحرفی
بودند که دین را در
مسیر اهداف دنیوی
خود می خواستند.
قشری گری و پابندی
به ظواهر، چنان مردم
زمان عیسی را در خود
غرق کرده بود که دل و
دیده شان را کور ساخته
بود، مخالفان عیسی (ع)،
ظاهری دینی داشتند که
در باطن ایمان نیاورده
بودند و به فرمان های
خداوند در تورات عمل
نمی کردند. عیسی (ع)
در پی مبارزه با این
شبکه انحراف است.**

که تلاش عبدالله بن ابی، یکی از منافقان رسوا شده، در دو حادثه بنی قینقاع و بنی نضیر، برای نجات دوستان یهودی اش، دلیل دیگری بر این مطلب است. نتایج نفوذ مشرکان در بدنه مدیریتی و جلب قلوب عوام الناس از سوی آنها باعث شد که پیامبر (ص) را به اشکال مختلفی بیازارند به اندازه‌ای که زبان به شکوه گشوده، می فرماید:

«ما اودی احد مثل ما اودیت»^(۸۴) هیچ پیامبری همانند من آزار ندید

در واقع سازمان کفر و نفاق رسوخ کرده در سیستم حکومتی پیامبر (ص) متشکل از ۳ گروه قدرت طلبان منافق، یهودیان و بسیاری از مشرکان همانند ابوسفیان، که دشمن پیامبر بود، به دروغ مسلمان شده‌اند؛ آنها به هنگامی اسلام را پذیرفتند که اسلام رشد و گسترش یافت و دیگر در آنها توان مقابله با آن نبود، در واقع با این کار اولاً جان خویش را حفظ کردند و بعد امکان دست یافتن به قدرت را در زمانهای بعد فراهم نمودند.

گروه اول، منافقان علی الظاهر مسلمانی هستند که در پی قدرت‌اند، بنابراین این عده نیز قابل استفاده‌اند. دسته بعد نیز اصالتاً یهودی‌اند و هرگز ایمان نمی آورند، اما ظاهراً اسلام را می پذیرند. افراد این سازمان به اندازه‌ای قدرت و پایگاه می یابند که می توانند پس از رسول خدا (ص) قدرت را به دست گیرند و جانشین رسول خدا (ص) را کنار زنند و بر رأس هرم قدرت جایگزین شوند.

نزدیک به بعثت، به مکه مهاجرت داشتند؛ یعنی کشیش‌ها و عالمانی که علمای اسلام آن روز بودند، آستانه ظهور را نزدیک می دیده و برای این که حضور او را درک کنند، به مکه رفته بودند و بر اساس تفاوت برداشت‌هایشان از تورات و انجیل، نقاطی را که برمی گزیدند متفاوت بود. بسیاری از اینها علمای مسیحی بودند که در این مکان‌ها منتظر ظهور بودند که شاید فرزندشان همان کسی باشد که نوید آن را داده‌اند.^(۸۵)

زمانی حضرت عبدالمطلب برای تجارت به یمن رفته بود. یمن در عصر تولد پیامبر (ص) تحت سلطه ایرانیان بود. فرماندار یمن از سوی دربار ایران، سیف بن ذی یزن بود. در ملاقات سیف با عبدالمطلب، گفت و گوهای جالبی روی می دهد. شی سیف، عبدالمطلب را در خلوت فرا می خواند و می گوید: می خواهم رازی از رازهای خود را برای تو باز گویم و می خواهم آن را پنهان کنی تا هنگام ظهور فرا رسد. در شهر شما طفلی خوش رو و خوش بدن که یگانه اهل زمین است به دنیا آمده است. در کتاب‌های بنی اسراییل وصف او از ماه شب چهاردهم هم روشن تر است.

سیف پس از بیان ویژگی‌های پیامبر موعود آهی از حسرت می کشد و می گوید: کاش در عصر پیامبری او بودم و از جان یاری اش می کردم. سپس عبدالمطلب را به پاسداری از او در برابر یهود سفارش می کند که اگر او را بیابند خواهند کشت. ^(۸۶) ۵۷۰ سال پس از تولد عیسی (ع)، رسالت پیامبر (ص)، با دعوت پنهانی اطرافیان آغاز شد و این رسالت سه سال طول کشید. در این مدت گروهی به آئین پاک اسلام گرویدند و جامعه کوچکی از مسلمین در مکه شکل گرفت.^(۸۷)

دومین دوره رسالت پیامبر (ص) نیز به فرمان خداوند با دعوت خویشاوندان علنی می شود. به هنگام فراخوانی پیامبر (ص) جبهه کفر و نفاق در برابر جبهه ایمان صف آرایی نمود و زنگ‌های خطر در تمام محافل شرک نواخته شد. پس از اندکی، اسلام به تمام طوایف قریش راه می یابد و از هر قبیله گروهی به پیامبر (ص) ایمان می آورند و همین باعث هراس مشرکان می شود. آنان به این نتیجه می رسند که از هر راه ممکن، اساس این دین نوپا را ویران کنند. محاصره اقتصادی و سیاسی پیروان پیامبر، از دیگر تلاش‌های مشرکان برای جلوگیری از رشد روز افزون اسلام بود که به سنگ خورد و نتیجه نداد. جبهه پیروان شیطان در جلسه‌ای مشورتی در دارالتدوه تصمیم به قتل دسته جمعی رهبر جبهه حق می گیرند که این کید مشرکین و منافقین نیز با فداکاری علی (ع) در ليله المبيت^(۸۸) ناکام ماند و با هجرت محمد (ص) به مدینه، ضربه محکمی بر دشمنان حق وارد آمد و مکه در شوک فرو رفت.

پیامبر در صدد تشکیل حکومت برآمدند. قدرت و حکومت نبی اکرم (ص) از مدینه آغاز می شود و گسترش می یابد. پیش از تولد پیامبر (ص) تا زمان رحلت ایشان که حضرت، سپاه اسامه را برای نبرد موته آماده کرده بود، بیش از ۷۰ سربره و غزه به ایشان تحمیل می کنند، این گروه که برخی از آنان را با نام منافقان می شناسیم کسانی بودند که در ظاهر، اسلام آوردند ولی دل در گرو آن نداشتند. به گزارش تاریخ، بسیاری از این افراد، پیش از اسلام آوردن، یا در کسوت ملحدان بوده‌اند، یا با ملحدان ارتباط مکرر داشته‌اند.^(۸۹)

کتاب‌ها به نام این افراد نیز اشاره کرده‌اند.^(۹۰)

بلاذری، از رفت و آمد اهل نفاق به کنیسه یهود خبر داده^(۹۱)





بلاذری، از رفت و آمد اهل نفاق به کنیسه یهود خبر داده (۸۳) که تلاش عبدالله بن ابی، یکی از منافقان رسوا شده، در دو حادثه بنی قینقاع و بنی نصیر، برای نجات دوستان یهودی اش، دلیل دیگری بر این مطلب است. نتایج نفوذ مشرکان در بدنه مدیریتی و جلب قلوب عوام الناس از سوی آنها باعث شد که پیامبر (ص) را به اشکال مختلفی بیازارند به اندازه‌ای که زبان به شکوه گشوده، می‌فرماید:

«ما اوذی احد مثل ما اوذیت» (۸۴) هیچ پیامبری همانند من آزار ندید.

از این زمان به بعد سه جبهه الهی و الحادی و التقاطی مثل گذشته پا به پای هم در طول تاریخ با درگیری به جلو می‌آیند. پیامبر خاتم که با اقدامات سیاسی و نظامی خود پس از فتح بزرگ، توانسته بود حکومتی در سرتاسر منطقه شبه جزیره و در میان تمامی قبائل مختلف استوار سازد، بعد از رحلتشان به نوعی وحدت موجود به هم خورد. جریان مشرکان و التقاطیون کمین گرفته منتظر فرصت، از سوراخ‌ها بیرون آمده به طوری که علاوه بر جریان کلان مدیریتی مستقر بر شبه جزیره، طبق گزارش تاریخ حداقل ۴ نفر ادعای پیامبری (۸۵) کردند. پس از سرکوبی این جریان دروغین که مورخان با عنوان جنگ‌های «ده» از آن نام برده‌اند. به علت توان بالا و آمادگی نسبی دیگر ملل جهت پذیرش پیام خاتم، دوران فتوحات در قاره‌های آسیا و آفریقا (۸۶) و اروپا (۸۷) آغاز شد. به طوری که به هنگام به خلافت رسیدن امام علی (ع) جغرافیای کشورهای اسلامی از خراسان تا مراکش وسعت داشت. ولیکن با توجه به این که مردم به مدت ۲۵ سال از برنامه‌های التقاطی سران حاکم تغذیه شده بودند، این حجم وسیع سرزمینی در ابعاد دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اداری نیازمند برنامه، تربیت و سازماندهی مجدد بود.

بدان علت که مهمترین هدف دوران پس از رحلت پیامبر طی ۲۵ سال گذشته گسترش قلمرو جغرافیایی و حکومتی بود. با این که قوت فکر اسلامی و شعائر دینی جاذبه خاص خود را داشت، اما عوارض جانبی این فتوحات نمی‌بایست مورد غفلت قرار گیرد. از جمله این عوارض منحنی شکل گیری اشرافیت جدید، گسترش روحیه ثروت طلبی، آمیختگی نژادی و تبعیض ناشی از آن بود که نتیجه‌ای جز بروز اختلاف و درگیری در جامعه نداشت. روشن بود که اشرافیت جدید بخصوص امویان که در شام برای خود بساط سلطنتی گسترده بودند، مانعی مهم بر سر راه رفع این مشکلات بودند.

امویان بر مسند سلطنت

با گذشت ۳۰ سال از رحلت خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص) با وجود تلاش‌های حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و به بار نشستن نتایج سیاست‌های غلط پیشین، به حکومت رسیدن خاندانی بود که تا آخرین لحظات حیات شرک، بر مرام بت پرستی استوار بوده و بر ضد پیامبر (ص) و اسلام، آتش افروزی می‌کردند.

اکنون سفینان و مروانیان در دمشق (سوریه امروزی) که اسلام را مطابق میل خودشان ارائه کرده بودند به خلافت نشستند و بر خلاف روش خلفای گذشته، خلافت را به سلطنت مبدل ساختند و شدیدترین برخوردها را نسبت به پیروان نبی خاتم (ص) روا می‌داشتند. (۸۸)

آنها که حقیقتاً به اسلام اعتقادی نداشتند؛ نظم جدید سیاسی جامعه را تنها بر پایه منافع و مصالح دنیوی خاص خود تا سال ۱۳۲ ق / ۷۴۹ م استوار کردند. که در این زمان جبهه حق با مدیریت کلان امام سوم و چهارم و پنجم همچنان مشغول فعالیت و مبارزه با تائیک‌های مختلفاند.

انتقال قدرت به بنی عباس

بنی عباس نیز التقاطیونی بودند که فعالیت‌های خود را از سال صد هجری امویان، آغاز کردند. آنها در سال ۱۰۹ هجری جمعی از داعیان را که در ظاهر به تجارت اشتغال داشتند، به خراسان فرستادند (زیرا شام در دست امویان بود و عراق نیز بیشتر شیعه آل علی (ع) بودند) و مردم

آن دیار را با حيله و شعار عوام فریب سیاسی «الرضا من آل محمد» به سوی رهبران جبهه حق (اهل بیت پیامبر) دعوت و از آنان بیعت گرفتند، این حيله بنی عباس بدان جهت بود که با نام نبردن از شخص خاصی، از محبت و شور و اشتیاق مردم به رهبران جبهه حق (اهل بیت) برای تبلیغات خود بهره بردند و ضمن خارج نمودن خراسان از دست امویان طی نبردهایی که با سپاه اموی داشتند، عراق را از دست امویان خارج کرده و بساط حکومت بنی امیه را در سال ۱۳۲ هـ / ۷۴۹ م. برچیدند.

دولت عباسیان ۵۲۴ سال (از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ ق برابر با ۷۴۹ تا ۱۲۵۸ م) پا برجا بود. این دوره طولانی مصادف با فعالیت‌های امامان شیعه از امام ششم تا غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی موعود (عج) شد. (۸۹) و جهان اسلام نیز با تغییرات و تحولات بسیاری روبه رو شد که از جمله آنها تجزیه قدرت و قلمرو خلافت بود. این امر دارای دلایلی بود:

۱- در این دوره خلفای راشدین و سپس در دوره بنی امیه، اگر چه جهان اسلام با فراز و فرودهای فراوانی روبه رو گردید، اما همچنان به صورت یکپارچه باقی ماند و مرکزیت سیاسی واحد خود را از دست نداد. در آن دوران، همان سادگی نسبی اوضاع اداری مالی و فرهنگی، وحدت ظاهری قلمرو مسلمانان را حفظ می‌کرد، اما در دوره بنی عباس، افول قابل توجه اخلاق اسلامی، همزمان با افزایش نوع قومی، اداری و فرهنگی جهان اسلام، موجب پیچیدگی بیشتر مسایل جامعه مسلمین گردید و تعارضات درونی آن را عمیق تر ساخت. ادامه این وضعیت سر انجام به تجزیه قدرت در جهان اسلام منتهی شد.

- ۲- در قرن چهارم هجری ۳ خلافت در جهان اسلام وجود دارد:
- ۱- خلافت عباسی در آسیا (عراق)
 - ۲- خلافت اموی در اروپا (اندلس)
 - ۳- خلافت فاطمی در آفریقا (مصر)

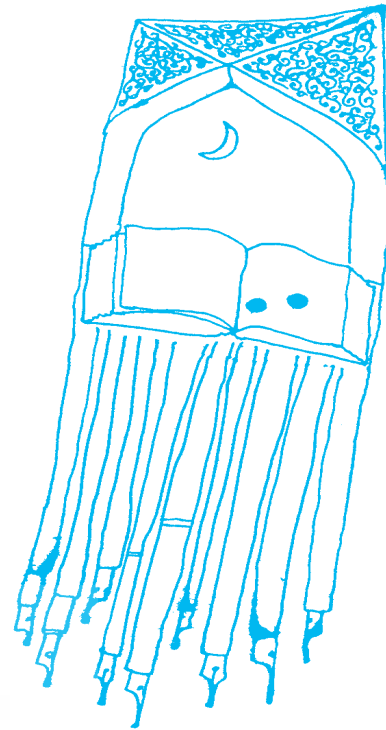
خلافت به جای پرداختن به موضوعات اصلی جهان اسلام، جنگ‌های صلیبی و ... بر سر موضوعات پیش پا افتاده با یکدیگر درگیرند

تعدادی از امارت‌های مستقل که در عصر عباسیان در شرق و غرب جهان اسلام به وجود آمده‌اند:

نام د ولت	تاریخ آن دولت به هجری
۱- بنی اغلب در تونس	۲۹۶ - ۱۸۴
۲- طاهریان در ایران	۲۵۹ - ۲۰۵
۳- بنی دلف در ایران	۲۸۵ - ۲۱۰
۴- بنی طولون در مصر	۲۹۲ - ۲۵۴
۵- صفاریان در ایران و افغانستان	۲۹۰ - ۲۵۴
۶- بنی ساج در ایران	۳۱۸ - ۲۶۸
۷- سامانیان در ماوراءالنهر	۳۸۹ - ۲۶۱
۸- آل حمدان در عراق	۳۹۴ - ۳۱۷
۹- آل اخشید در مصر	۳۵۸ - ۳۲۸
۱۰- آل زیار در ایران	۴۳۴ - ۳۱۶
۱۱- آل بویه در ایران	۴۴۷ - ۳۲۰

ترکان عثمانی بیش از ۶ قرن دوام آورد و قسمت‌های وسیعی از اروپا را هم در تصرف داشت.

در قرن ۱۲ هـ ۱۷م ضعف دولت عثمانی آشکار شد و دولت اتریش و روسیه کم کم عثمانی را از بالکان و شمال دریای سیاه عقب راندند. در سمت شرق نیز با پیدایش دولت افشاریه، ارتش ایران به فرماندهی نادر شاه، با تجاوزگری عثمانی‌ها به مقابله برخاست و ضربات سختی به آنها وارد ساخت. همزمان با شکست‌های خارجی، در داخل کشور نیز شورش‌های متعددی به وقوع پیوست. تمامی این موارد باعث عقب ماندن دنیای اسلام از برنامه ریزی دقیق و جامع برای ممالک مختلف می‌شد. سرانجام پس از حدود یک قرن ضعف در پایان جنگ جهانی اول در پی توطئه‌های دولت‌های استکباری، عمر دولت عثمانی به پایان رسید و از تجزیه قلمرو آن، کشورهای متعددی در غرب آسیا، منطقه بالکان و شمال آفریقا به وجود آمدند. فروپاشی امپراطوری بزرگ اسلامی همزمان با تشکیل دولت باطل صهیونیستی مبدأ تمام تحولات سیاسی خاورمیانه در قرن ۲۰ و ۲۱ م است. زیرا جهان‌خواران مشرک جدید و منافقان ظاهرنا، ضمن طراحی و برنامه‌ریزی برای آینده جهان در قالب برخورد تمدن‌ها به ستیزه‌جویی علیه پیروان جبهه حق روی آوردند که از جمله می‌توان کشتار مسلمانان در صربستان و بوسنی و اشغال نظامی دو کشور مسلمان افغانستان و عراق بر اساس طرح خاورمیانه بزرگ اشاره کرد.



حکومت اندلس (اسپانیای مسلمان) که ۵ سال پس از تاسیس خلافت عباسی تشکیل شده بود به علت فاصله زیاد اندلس تا مرکز خلافت عباسیان، تحت تاثیر تهاجم فرهنگی کفر و الحاد از سرزمین‌های اسلامی جدا شد. در این موقعیتی که دنیای اسلام دچار اختلاف و پراکندگی است، جنگ‌های صلیبی به مدت زمان ۲۰۰ سال میان اروپاییان و مسلمانان صورت می‌گیرد که عامل اصلی به وجود آمدن این جنگ‌ها مربوط به اوضاع قاره اروپا بود که متأسفانه میدان‌های جنگ در قلمرو اسلامی فلسطین و مصر و شام قرار گرفت و زمینه‌ای شد جهت انتقال دستاوردهای تمدنی پیروان جبهه ایمان به اروپا.

در قرن هفتم هجری مغولان به رهبری چنگیزخان حملات وسیعی به جهان اسلام آغاز کردند که تا نیم قرن ایران و عراق و شام و آسیای صغیر را تصرف نمودند. مغولان به جز ایران، روسیه و چین را هم تصرف کردند و تقریباً سراسر آسیا به زیر سلطه آنان رفت. اما پس از چندی تحت تاثیر اسلام قرار گرفتند و در ایران، روسیه و نواحی مجاور آن، مسلمان شدند.

عثمانیان

نخستین فتوحات مسلمانان به دست عرب‌ها صورت گرفت، آن‌گاه ایرانیان، بربرهای شمال آفریقا، گوت‌های اسپانیا و کوه‌نشینان افغانستان نیز فتوحاتی انجام داده و بر وسعت قلمرو مسلمانان افزودند. پس از آنان، ترکان برای قرن‌ها نیروی نظامی جهان اسلام به شمار می‌آیند و آخرین رشته از فتوحات مسلمانان به دست آنان صورت گرفت. فتوحات سلطان محمود غزنوی و دیگر سلاطین ترک نژاد، اسلام را در شبه قاره هند گسترش داد. سلجوقیان در برابر روم شرقی به پیروزی‌های بزرگ رسیدند و سرانجام عثمانی‌ها به عنوان آخرین گروه ترکان جنگجو، فتوحات بسیاری را در اروپا انجام دادند. دولت

اما از طرفی دیگر، با برآمدن آفتاب درخشان انقلاب مبارک اسلامی^(۹۰) در جغرافیای سرزمین‌های شرق اسلامی، بار دیگر با ادعای اتحاد دین و سیاست ضمن ورود دین به متن زندگی بشر با خروج از معابد و مساجد و کلیساها و طراحی جهان فردا از دیگر سو، این جریان مقدس عهده‌دار تنظیم و اداره امور جوامع بشریت گردیده که القاء چنین فرهنگی به جامعه دینی، کاری است مهم، که جایگزین راه‌های رشد سرمایه‌داری و سوسیالیسم به حساب می‌آید و این بزرگترین هجوم و یورش فرهنگی، پیروان جبهه حق در ایران به فرهنگ مادی بوده و بشریت را یک گام به سمت آن نقطه آرمانی تحت قیادت و امامت مولایمان حضرت ولی عصر^(عج) نزدیک کرده است. از دیگر سو، در دنیای مسیحیت همانطور که در صفحات پیشین اشاره‌ای کوتاه شد. یهود که با نفوذ دادن پولس، جهان مسیحیت را با کمال زیرکی، در اختیار خود گرفته بود با ظرافت تمام، انجیل را تغییر محتوا داد و این جریان ادامه داشت تا بالاخره در قرن ۱۶ م. مارتین لوتر، ضربه پولس را تکمیل نمود.^(۹۱)

پروتستان

آغاز جنبش رفرم دینی، ملاکی شد برای بازشناسی هویت جدید که در گسترهای با مرزهای قومی، آیینی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشت و می‌کوشید با دیدگاه نوتری جهان عصر جدید را تفسیر کند. تفسیر سنتی پیشین پیروان عیسی در مورد مساله مشیت الهی در تاریخ، پادش و عقوبت یا معجزات الهی، دیگر چیزی نبود که مورخان عصر جدید به آن توجه کنند بلکه نگرش تحلیلی به رویدادها و تفسیر علل و عوامل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تاکید بر نقش انسان در تاریخ در دستور کار مورخان قرار گرفت.^(۹۲) به عبارت دیگر، سه اتفاق جدی در مغرب زمین روی داد که به تبع آن باعث دگرگونی اساسی اندیشه بشریت در سراسر جهان شد.

دومین دوره رسالت

پیامبر^(ص) نیز به فرمان

خداوند با دعوت

خویشاوندان علنی می‌شود.

به هنگام فراخوانی پیامبر^(ص)

جبهه کفر و نفاق در برابر

جبهه ایمان صف آرایی

نمود و زنگ‌های خطر در

تمام محافل شرک نواخته

شد. پس از اندکی، اسلام

به تمام طوایف قریش

راه می‌یابد و از هر قبيله

گروهی به پیامبر^(ص) ایمان

می‌آورند و همین باعث

هراس مشرکان می‌شود.



مرحله اول

(از آدم تا خاتم)

مبتنی بر آموزه‌های انبیاء از هبوط حضرت

آدم (ع) تا بعثت نبی

مکرم اسلام دوره

تاریخی اول در

درگیری میان جوامع

الهی، التقاطی و الحادی

است. در مرحله اول

تاریخ در منزلت

موضوعات حسی با

یکدیگر تقابل داشته‌اند.

در این مرحله از تکامل

تاریخی، دستگاه کفر به

دنبال غلبه بر دستگاه

المان با ابزار حسی بوده

است. ۱

۱- اومانسیم (اصالت انسان)

این مکتب در باور مردم تکیه بر انسان محوری، اندیشه‌ای درست در نقطه مقابل اندیشه خدا محوری کلیسا، داشت و دارد. سپاهیان جبهه کفر این فکر را این گونه جانداختند که همه اندیشه‌ها و قوانین بایستی فقط برای انسان باشد و اگر اندیشه و قانونی انسانی نباشد، فاقد ارزش است حتی اگر از جانب پروردگار صادر شده باشد.

۲- ساینتیسم (اصالت علم)

که مبتنی بر علم محوری است و درست نقطه مقابل اصالت ایمان قرار داشت که در آن زمان از جانب کلیسا عرضه می‌شد. پیروان اصالت علم معتقد بودند که آن اندیشه‌ای پذیرفتنی است که بتوان از آن دفاع علمی کرد و لاغیر. در قرون وسطا، تاریخ از منظر الهیات بررسی و خود جزئی از الهیات محسوب می‌شد و تا اوایل قرن ۲۰ هم، ساینس شامل علوم دینی هم می‌شد در حالی که در عصر جدید این مفهوم دستخوش تغییر شده است و فقط علوم تجربی را شامل می‌شود.

۳- راسیونالیسم (اصالت عقل)

مبتنی بر اصالت عقل است به این معنی که خداوند موهبتی به نام عقل به آدمیان داده است تا به مدد آن، سرنوشت خود را رقم زنند. این تفکر درست در نقطه مقابل اصالت دین بود که توسط کلیسا ترویج می‌شد. این ۳ اصل مهم بر روی هم پدیدهای را به نام سکولاریسم^(۹۳) در مغرب زمین برای بشریت پدید آورد که مبتنی بر دنیاگرایی، این جهانی اندیشیدن و جدایی نهاد دین از جدایی نهاد حکومت بود. مراد

از تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت در نزد سکولاریزم، یعنی این که حکومت نباید از دین تغذیه کند، زیرا حکومت محصول عقل جمعی آدمیان است، اما دین، منشاء آسمانی دارد. یکی مبتنی بر رأی است و دیگری، مبتنی بر وحی قائلین به سکولاریزم می‌گفتند که ما خدا را بین الحلالین می‌گیریم و معتقدیم که او کار این جهان را به بندگانش گذاشته تا به وسیله عقلی که او به آنها اعطا کرده و در سایه تفاهم و عقول جمعیشان به امر این جهان رسیدگی کنند. به تبع سکولاریزم، نگاه به هستی، گیتی گرایانه و مادی شد، از این پس تفسیرهایی هم که از تاریخ ارائه می‌شد تفسیرهایی مادی و علمی محض بود. بی‌آنکه بینش‌های دینی آن چنان که در قرون وسطا در این تفاسیر مدخلیت داشته باشد که درست در تقابل با مفاهیم قرون وسطایی آن است.

در عصر رنسانس^(۹۴) با این که اندیشه خطی^(۹۵) در تاریخ پذیرفته شد، ترقی مادی، محور کار قرار گرفت، اما دیگر هیچ نگاهی در تفسیر تاریخ به آسمان دوخته نشد. اگر پیش از این، تفسیر خطی تاریخ در قرون وسطا،^(۹۶) تفسیری خطی - معنوی بود در دوره رنسانس^(۹۷) تفسیر تاریخ، تفسیری خطی - مادی شد، زیرا نگاه‌ها به طبع سکولاریزم زمینی شده بود و تزلزلی در انسجام تفکر دینی روی داده بود که باعث فاصله گرفتن انسان‌ها از قیود سنت‌های دینی شده بود. اصولا فروپاشی جهان بینی قرون وسطایی و پیدایی جهانی بینی جدید (امانیسم، راسیونالیسم و ...) اندیشه بشر را نسبت به جهان تغییر داد. خصوصا باید این انسان عصر جدید همه چیز را بلداند، تجربه کند و همه گونه آزادی‌ای داشته باشد بدون هیچ گونه قید و شرطی.

در عصر جدید^(۹۸) به تبع جدا شدن تاریخ از الهیات، این رشته خود یک رشته علمی جداگانه محسوب شد که تفکیک و استقلال انحراف دوم تاریخ بود که این جریان فاسد اختاپوسی مادی را به بشریت هدیه دادند.

اختلاف نظر در مورد معنا و مفهوم تقسیم‌بندی تاریخی

در قرن نوزدهم میلادی، مورخان در زمینه تقسیم‌بندی تاریخی دو دیدگاه مطرح کردند که پاره‌ای اختلافات را برانگیخت و از آنها می‌توان به عنوان دیدگاه‌های خاص و عام نام برد.

۱- در دیدگاه خاص: که بیشتر از سوی مورخان اسلاوی ارائه شد مراحل پنجگانه تاریخی مطرح است و تحولات تاریخی بشر از منظر اجتماعی - اقتصادی بررسی می‌شود. در این دیدگاه این باور وجود دارد که به جز درک از ماتریالیسم تاریخی و نظام تک خطی جامعه اشتراکی اولیه، برده داری فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم، آترناتیو دیگری در برابر جوامع وجود ندارد.^(۹۹)

این دیدگاه، قرون وسطا را مترادف عصر «فئودالیت» که ساخت اقتصادی وسیعتری از قرون وسطا است می‌داند و دوره فئودالیت را به دوره‌های کوچکتری تقسیم می‌کند که مرحله آغازین آن از قرن پنجم تا نیمه قرن سیزدهم، دوره میانی آن از قرن سیزدهم تا پانزدهم و دوره پایانی آن از قرن ۱۵ تا ۱۸ و حتی نیمه قرن ۱۹ میلادی ادامه داشته است.

انطباق دوره قرون وسطا با عصر فئودالیسم که با تهاجم ژرمن‌ها به اروپا و کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا آغاز شد و تا قرن‌های ۱۷ در انگلستان، ۱۸ در فرانسه و نیمه قرن ۱۹ در کشورهای آلمان، ایتالیا و حتی روسیه ادامه یافت، منجر به آن شد که مورخان اسلاوی



مصر در اختیار مورخان است، ولی درباره حضرت ابراهیم^(ع) و موسی^(ع) (۱۰۲) که طبق منابع مقدس ادیان ابراهیمی در مصر حضور سیاسی داشته‌اند، چیزی در تاریخ مستقل یافت نمی‌شود و در حالی که اجساد مومیایی شده برخی از فرعون‌ها و ملکه‌های آنان و حتی برخی گربه‌ها و میمون‌ها و تمساح‌های زمان ایشان در موزه‌های مصر و جهان نگهدار می‌شود. مورخان درباره وجود تاریخی کوروش و اسکندر نیز که قبل از میلاد، حکومت گسترده‌ای داشته‌اند، شک نمی‌کنند و خاورشناسان با پیروی از روش مذکور، خشم پیروان ادیان مختلف را برانگیخته‌اند.

این گونه بود که انسان از قیود سنت‌های دینی و دستورات انبیاء الهی فاصله گرفت و به دنبال تحقق خواسته‌ها و ایده‌آل‌ها و آرزوهای این جهانی‌اش برای تجسم عینی ارزش‌های دنیایی‌اش در زمین رفت. بر مبنای تعاریفی که بر اساس فلسفه علمی غرب ارائه شده بود، به محوریت تکامل در عوامل تلفیق تولید مراحل تکامل تاریخی به چهار دوره تقسیم می‌شد، به عبارت دیگر، بر اساس فلسفه تاریخ مادی می‌توانیم تعیین جامعه را در سیر تکاملی به چهار شکل تعریف نماییم.

۱- «جوامع طبیعی و ابتدایی» یا جوامعی که عوامل تلفیق تولید را به صورت بسیار ابتدایی و طبیعی تلفیق می‌نموده‌اند (بر اساس کارشناسی سکولار، اطلاق زندگی اجتماعی به زندگی این دوره از نوعی مسامحه برخوردار است. در این دوران زندگی بشر حالت اجتماعی نداشته است).

۲- «جوامع دوران کشاورزی» یا جوامعی که مهارت بیشتری در تلفیق عوامل تولید به دست آورده‌اند.

۳- «جوامع توسعه یافته» یا جوامعی که با دستیابی به الگوی تولید صنعتی مدرن از تخصیص منابع محدود به تولید حداکثری دست یافته‌اند.

۴- «جوامع دوران توسعه پایدار» یا جوامعی که علاوه بر برخورداری از تولید حداکثری از محیط زیستی پاک بهره می‌برند. البته در شرایط فعلی جوامع طبیعی وجود خارجی ندارند. جوامعی هم که بر مبنای کشاورزی محض اداره شوند وجود ندارند. بر اساس نگاه تاریخی مدرنیته در دوران امروز جوامع یا توسعه یافته‌اند و یا در حال توسعه هستند. در آینده هم به شکلی از جوامع که در شرایط مساعدی از محیط زیست برخوردارند دست خواهیم یافت. این نگاه تاریخی محصول تعریف ساختارهای اجتماعی به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» است. نادیده گرفتن متافیزیک و «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» تکامل تاریخی بشر را در دستیابی به بهره‌وری بیشتر از دنیا تعریف نماید. اما بر اساس «فلسفه نظام ولایت» ساختارهای اجتماعی به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» تعریف نمی‌شود. بلکه «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» از «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» تبعیت می‌نماید و این تبعیت مبنای شکل‌گیری جوامع در مراحل تکامل تاریخی است. به عبارت دیگر تعریف مبتنی بر «فلسفه نظام ولایت» به بشر کمک می‌کند تا وفق آینده خود را مادی محض تعریف نکند. در کارشناسی موجود جوامع بسته به میزان تکامل در تلفیق عوامل تولید به چهار تعریف می‌شود ولی بر اساس «کارشناسی عقلانیت دین محور» جوامع بر اساس توجه به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» و «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» به سه شکل تعیین اجتماعی می‌یابند. تقسیم جوامع به الهی، التقاطی و الحادی محصول نقد تعریف ساختارهای اجتماعی به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی»

تمامی مباحثی را که در عصر جدید روی داده است - همچون مساله اکتشافات جغرافیایی، رفرم مذهبی، انقلاب هلند و استعمار انگلیس و فرانسه - در مباحث قرون وسطا بررسی کنند و آغاز دوران جدید را همزمان با آغاز انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م بدانند. (۱۰۰)

۲- در دیدگاه عام: که از سوی مورخان بورژوایی مطرح شد سال ۱۴۵۳ م که سال سقوط قسطنطنیه و امپراطوری بیزانس به عنوان آخرین سنگر مسیحیت ارتدکس و مستحکمترین دژ قرون وسطایی به دست ترکان عثمانی است، پایان قرون وسطا و آغاز عصر جدید تلقی می‌شود. سقوط قسطنطنیه خود نقطه عطفی در تحولات تاریخی از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی است. از سوی دیگر سال ۱۴۵۳ م سال پایان جنگ‌های صد ساله بین کشورهای انگلیس و فرانسه است.

گروهی دیگر از این مورخان سال ۱۴۹۲ م را که مصادف با کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و خود نقطه عطفی در مسأله اکتشافات جغرافیایی و دستیابی اروپاییان به جهانی نوست، پایان قرون وسطا و آغاز عصر جدید می‌دانند. (۱۰۱)

ترجمه آثار یونان و روم بویژه نوشته‌های هردوت، توسیدید، پلوتارک، تاسیت و بازشناسی متدهای تحقیقی افرادی چون توسیدید، تاسیت، پولیپ مورد توجه محققان عصر جدید قرار گرفت. به طوری که آثار نویسندگانی چون آریوست، تاس، ماکیاول و بوکاچو شدیداً متأثر از منش و نگرش تاریخی عصر کلاسیک یونانی، رومی بود. (۱۰۲)

این گونه بود تاریخی که در قرون وسطا از منظر الهیات بررسی و خود جزئی از الهیات محسوب می‌شد، یعنی نوعی تفسیر مذهبی، یا دینی از تاریخ دنیا صورت می‌گرفت، دستخوش نوعی بازگشت به ایدئال‌های رنسانس و با نگرش به انسان و رویکرد از الهیات شد. این برداشت «انسان محوری» از تاریخ از سوی مورخان عصر جدید و حاضر، باعث بازگشت این جهانی تاریخ و تزلزل در انسجام تعاریف مبتنی بر دستگاه انبیاء و در واقع درگیری بر محور دنیا شد، در نتیجه باعث تولید فلسفه تاریخ مادی، تربیت مورخان جدیدی مبتنی بر تاریخی گیتی‌گرا - کسانی که متن کتیبه‌های استخراج شده در تپه‌ها را بر کلام انبیاء الهی ترجیح می‌دهند. تولید ادبیات و واژگان جدید تاریخی و موضع این علم درگیری جوامع، جذب امکانات و استخدام منابع برای رفاه بیشتر قرار گرفت و نتیجه آن شد که علم تاریخ سکولار امروزی حاضر نیست برای تئوری‌های دینی و اثبات وجود انبیاء و نقش آنان در حرکت تاریخ تسلیم کتاب‌های آسمانی شود. کتاب آسمانی در علم تاریخ امروزی می‌تواند حوادث زمان تدوین خودش را منعکس کند: این مورخان درباره زنده به گور کردن نوزادان دختر در جاهلیت به گزارش قرآن مجید استفاده می‌کنند، ولی درباره کشته شدن نوزادان پسر بنی اسرائیل در زمان فرعون به گزارش قرآن استناد نمی‌کنند. گزارش تورات نیز در این باب کارساز نیست، زیرا به عقیده این مورخان تورات قرن‌ها پس از حضرت موسی^(ع) تألیف شده است.

علم تاریخ امروزی به علت سکونت منابع مستقل درباره بنیانگذاران ادیان قدیم و انحصار اطلاعات ما درباره آنان به منابع خود آن ادیان، در اصل وجود تاریخی کسانی مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، زرتشت و ... شک می‌کند و گاهی اگر اصل وجود همه یا برخی از ایشان را بپذیرد، معجزات آنان را رد می‌کند. تاریخ به پادشاهان و وابستگان آنان اختصاص داشته و انبیاء که از توده مردم بوده‌اند در آن حضور ندارند. هم اکنون اطلاعات خوبی درباره ۲۶ سلسله فرعون‌های

تاریخ به پادشاهان و وابستگان آنان اختصاص داشته و انبیاء که از توده مردم بوده‌اند در آن حضور ندارند. هم اکنون اطلاعات خوبی درباره ۲۶ سلسله فرعون‌های مصر در اختیار مورخان است، ولی درباره حضرت ابراهیم، موسی و یوسف (ع) (۱۰۳) که طبق منابع مقدس ادیان ابراهیمی در مصر حضور سیاسی داشته‌اند، چیزی در تاریخ مستقل یافت نمی‌شود و در حالی که اجساد مومیایی شده برخی از فرعون‌ها و ملکه‌های آنان و حتی برخی گربه‌ها و میمون‌ها و تمساح‌های زمان ایشان در موزه‌های مصر و جهان نگهدار می‌شود.

است. بر این اساس اولین تقسیم‌بندی بر مبنای فلسفه تاریخ الهی؛ تبیین افق تاریخی تکامل جوامع است. پذیرش موضوعیت یافتن ساختارهای تکاملی «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» به معنای تغییر در معنای افق تاریخی تکامل برای جوامع است. به عبارت روشن، با موضوعیت یافتن ساختارهای تکاملی دیگر نمی‌توان جوامع را به توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم نمود. در این تقسیم‌بندی ارضاء و نیاز مادی حذف نمی‌شود بلکه تخصیص آن عوض می‌شود. تحلیل «گذشته، حال و آینده» تاریخ هم بر مبنای تقسیم جامعه به الهی، التقاطی و الحادی ترجمان جدیدی می‌یابد.

در تاریخ که از هیبوط حضرت آدم^(ع) تا نفع صور است. درگیری سه جبهه حق و کفر و نفاق در جوامع الهی و التقاطی و الحادی در سه سرفصل تحقق می‌یابد.

۱- سرفصل اول: مرحله اول (از آدم تا خاتم)

مبتنی بر آموزه‌های انبیاء از هیبوط حضرت آدم^(ع) تا بعثت نبی مکررم اسلام دوره تاریخی اول در درگیری میان جوامع الهی، التقاطی و الحادی است. در مرحله اول تاریخ در منزلت موضوعات حسی با یکدیگر تقابل داشته‌اند.

در این مرحله از تکامل تاریخی، دستگاه کفر به دنبال غلبه بر دستگاه المان با ابزار حسی بوده است. استفاده از مظاهر حسی و بت پرستی حسی برای ایجاد گمراهی در مردم محور برنامه‌ریزی دستگاه کفر بوده است. به عنوان مثال در زمان حضرت ابراهیم^(ع) سران طاغوت مردم را به بت‌ها متوجه می‌کرده‌اند با اشتغال مردم به مناسک بت‌خانه‌ها گمراهی و کفر شکل اجتماعی می‌یافته است.

در مقابل حضرت ابراهیم هم برای ایجاد توجه نسبت به حقانیت دستگاه الهی به مظاهر حسی الهی تکیه می‌کرده است. گلستان شدن و دیگر معجزاتی که حضرت به مردم خویش نشان می‌دهد است و با معجزات و عذاب‌های^(۱۰۴) حضرت موسی^(ع) که بر فرعون و مصریان فرود آمد.

۱- تبدیل شدن آب‌های مصریان به خون، تبدیل عصا به اژدها (تورات می‌افزاید: و عصای برادرش هارون را به اژدها تبدیل کرد)، دست موسی که از آن نور سفیدی ساطع می‌شد؛

۲- زیاد شدن قورباغه در میان آنان؛

۳- زیاد شدن پشه؛

۴- زیاد شدن مگس؛

۵- مرگ حیوانات مصریان بر اثر وبا؛

۶- مبتلا شدن مصریان و چارپایان آنان به دمل؛

۷- فرود آمدن تگرگ بر آنان و تلف شدن مقدار زیادی از حیوانات و مزارع؛

۸- زیاد شدن ملخ؛

۹- تاریخ شدن مساکن مصریان تا ۳ روز؛

۱۰- هلاک شدن نخست‌زادگان^(۱۰۵) انسان و حیوان همه مصریان حتی نخست زاده خود فرعون، یا جریان آب خوردن، یا نخوردن که مورد ابتلا و آزمایش و تشخیص سپاهیان طالوت و جالوت قرار گرفت که تمامی این حوادث به معنای استفاده از مظاهر حسی برای غلبه بر دستگاه کفر است. در دوره اول، ابزار ضلالت و هدایت به محوریت امور حسی شکل می‌گرفته است و در نتیجه امتحانات الهی هم حسی بوده است. مردم به این که بت‌ها، ستاره‌ها، ماه و خورشید در سرنوشت

آنها مؤثر است یا نه؟ امتحان می‌شده‌اند، استدلال‌های ابراهیم خلیل^(ع) به عدم افول خداوند و افول مظاهر حسی مورد پرستش در میان پرستندگان خورشید، ماه و ستاره‌ها، نمونه‌ای از ایجاد بهت و تردید در میان امت‌ها نسبت به تأثیر مظاهر حسی در سعادت بشریت است.

همچنین در دوره اول تاریخ اعجاز عقلانی و شهودی و ایجاد ضلالت با ابزار عقلانی و شهودی به صورت تبعی وجود داشته است ولی محور درگیری میان جامعه الهی، التقاطی و الحادی امور حسی بوده است. در این دوره از تاریخ، غلبه اجتماعی در اکثر موارد با دستگاه کفر بوده است ولی با زحمات ۱۲۴ هزار پیامبر الهی و زحمات بی‌ظنیر و ویژه آخرین حلقه از پیامبران الهی، بشریت به مرحله‌ای از رشد رسید؛ که دستگاه ابلیس با اتکاء به محوریت امور حسی قدرت ایجاد انحراف در بشریت را از دست داد. به عبارت دیگر درگیری این سه جامعه، مجموعه شعور بشریت را به جایی رساند که در زمان رسول الله^(ص) دیگر اتکاء به مظاهر حسی برای ایجاد انحراف در نوع بشر به تنهایی کافی نبود. به همین خاطر استراتژی دستگاه ابلیس از ایجاد انحراف با مظاهر حسی به ایجاد انحراف با مظاهر عقلانی تغییر پیدا کرد، این تغییر استراتژی که به ابلیس تحمیل شد حاصل رشد بشریت به وسیله انبیای الهی بود. تصور شرح صدرهای انبیای الهی در ایجاد این مرحله از تکامل برای انسان‌های معمولی محال است. به عنوان مثال، حضرت نوح^(ع) ۹۰۰ سال با قوم خود مدارا کرد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا فلم یزدہم دعائی الا فرارا»^(۱۰۶)

قصه قوم نوح به عنوان یک ضرب‌المثل در شرح صدر دستگاه ایمان برای هدایت جامعه کفر و نفاق و عاقبت نپذیرفتن دستگاه ایمان مطرح است. همه داستان‌های انبیاء الهی، ضرب‌المثل شرح صدر در مقابل دستگاه کفر و نفاق هستند. در این میان امت پیامبر آخر الزمان به دلیل این که سرنوشت همه اقوام را در مقابل خود دارند به امت مرحومه موصوف هستند.

۲- سرفصل دوم: مرحله دوم (از خاتم تا عصر ظهور)

از بعثت نبی خاتم^(ص) تا ظهور ولی دوازدهم^(عج)، مرحله دوم تاریخ در درگیری میان جوامع الهی، التقاطی و الحادی است.

در این دوره دستگاه شیطان مظاهر و انحرافات عقلانی را محور برنامه‌ریزی برای ضلالت قرار داده است. ابلیس در یکی از مهمترین اقدامات برای ایجاد ضلالت در بشریت با استدلال حسینا کتاب الله به غضب ولایت امیرالمومنین^(ع) اقدام نمود. خلیفه دوم استدلال می‌کند که پیامبر در سكرات موت است و هذیان می‌گوید و بعد می‌گوید که حسینا کتاب الله.

با این استدلال ولایت اجتماعی از مفسران وحی غضب می‌شود و زمینه ایجاد تحریف و تأویل^(۱۰۷) در قرآن فراهم می‌آید. این مضمون در روایاتی از پیامبر اعظم^(ص) مورد اشاره قرار گرفته است. پیامبر اسلام خطاب به امیرالمومنین^(ع) فرمودند جنگ‌های من برای نزول قرآن بود و جنگ‌های تو برای جلوگیری از تحریف و تأویل قرآن است. ابزار ابلیس در دوره دوم تاریخ، تأویل و تحریف است. استفاده از قیاس در فقه اهل سنت نمونه‌ای از این تأویل‌هاست.

قیاس یک روش عقلانی است ولی اگر کسی در فهم کتاب

از بعثت نبی خاتم (ص) تا ظهور ولی دوازدهم (عج)، مرحله دوم تاریخ در درگیری میان جوامع الهی، التقاطی و الحادی است. در این دوره دستگاه شیطان مظاهر و انحرافات عقلانی را محور برنامه ریزی برای ضلالت قرار داده است. ابلیس در یکی از مهمترین اقدامات برای ایجاد ضلالت در بشریت با استدلال حسینا کتاب الله به غضب ولایت امیرالمومنین (ع) اقدام نمود. که پیامبر در سقرات موت است و هدیان می گوید و بعد می گوید که حسینا کتاب الله.

کاغذی سنجاق می کرد که هر گاه آن را عوض می کرد آن تکه را برداشته و بر روی لباس جدید نصب می کرد. بر روی آن کاغذ این جمله نوشته شده بود: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و نه خدای ارسطو و افلاطون. در نگاه فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام، حرکت جامعه بشری نه بر اساس تکامل ماده و محصول و تغییر ابزار و روابط تولیدی است - آنچنان که در فلسفه تاریخ سوسیالیستی مطرح است - و نه مراحل تکامل جامعه بشری گذر از دوره کشاورزی و رسیدن به دوره صنعتی و سپس فراعصمتی و رسیدن به عصر فضا و عصر ارتباطات است - آنچنان که در فلسفه تاریخ لیبرال دموکراسی مطرح است - بلکه از نگاه دینی سر حلقه های تکامل تاریخ با بعثت انبیای الهی رقم می خورد و مفهوم تکامل تاریخ هم جز قرب جامعه بشری به پذیرفتن ولایت الهیه و نزدیکی به ظهور و ساحت تجلی دولت حقه اهل بیت عصمت و طهارت نیست و در همین سیر تکامل تاریخ، همواره درگیری دو جریان نور و ظلمت (الحاد و التقاط) دائمی است. به دیگر سخن در عصر جدید و دنیای مدرن، تمدنی پا به عرصه گذاشت که صورت و باطنی بسیار متفاوت با تمدن های گذشته دارد تمدن گیتی گرای امروزی با تمام لوازم خود، اعم از «علوم، ساختارها و محصولات» در سطوح مختلف «فردی، اجتماعی و تاریخی» و در ابعاد گوناگون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» داعیه جهانی شدن دارد و به دنبال ساخت جهانی هماهنگ با مبانی و اهداف کاملاً مادی و ابلیسی خود است.

امروزه خط مقدم مقابله با جبهه غرب و دشمن، نظامی نیست، بلکه معرفتی است، نباید تنها مرز نظامی خود را در مقابل دشمنان مستحکم کرد بلکه باید به دنبال عامل برتری معرفت و مبانی اسلامی و تولید علم نیز باشیم به عبارتی در حوزه تاریخ، امروز باید به دنبال نگاهی شریف، پاکیزه و معنوی گرا باشیم که با تغییر فلسفه، ادبیات و تقسیمات تاریخ، واژگان جدیدی برای حوزه های مختلف این علم به بشریت حق گرا برای مقابله با بی عدالتی قدرت های ظالم هدیه کنیم. این امر مبارک در سرآغاز حیات نوین خود در انقلاب اسلامی ایران، به عنوان سرپرستی کننده تنهاترین حکومت دینی عصر حاضر، شروع شده و موظفیم گام به گام بشریت را به آن نقطه نهایی و کمال بشری پیش برده و بشریت را در همه زمینه ها آماده کنیم. در پایان متذکر می شوم استفاده از مبانی فلسفه تاریخ غرب و شرق، استفاده از تقسیم بندی های تاریخی اینان و ... در کشور ما بخصوص در میان مورخان و دانش پژوهان یک انحراف اساسی است که باید در این باره هر چه زودتر چاره اندیشی شود.

فهرست منابع

- ۱ - اشاره به پند و اندرز حضرت امیر (ع) به امام حسن (ع)، نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۲ - در اواخر مقاله اشاره شده به روند تغییر خطی تاریخ از معنوی به مادی.
- ۳ - تفسیر ذیل آیه ۱۲۱ سوره انعام.
- ۴ - قرآن کریم، سوره العنکبوت، آیه ۱۴.
- ۵ - تورات نیز عمر نوح را ۹۵۰ سال شمرده است. ر.ک: عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۹، شماره ۲۹.
- ۶ - تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۱۰.
- ۷ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۷.
- ۸ - تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۱۰، شماره ۹۶؛ برخی نسب او را این گونه شمرده اند: نمرود بن کنعان بن کوش بن سام بن نوح. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۹ - قرآن کریم، سوره الانعام، آیه ۷۴.
- ۱۰ - همان، آیه های ۷۶ تا ۷۸.
- ۱۱ - همان، سوره الانبیاء، آیه های ۵۷ تا ۶۸.
- ۱۲ - درباره موقعیت جغرافیایی منطقه بابل ر.ک: معجم ما استعجم من اسماء

خدا از قیاس استفاده کند دچار انحراف می شود. مفاهیمی مانند دموکراسی، حقوق بشر، توسعه یافتگی از ابزارهای دیگر انحراف در مسیر بشریت اند. سنخ همه این انحرافات عقلانیت است. در دوره دوم تاریخ، اعجازها هم عقلانی است. نمونه کامل اعجازهای عقلانی قرآن مجید است. وجود حضرت امیرالمومنین (ع) معجزه های عقلانی است به طوری که اهل سنت از ایشان به امیر البیان و امیر الکلام یاد می کند. به عبارت دیگر، دستگاه ایمان در این دوره باید در مقابل انحرافات، تأویل ها و تحریفات اعجاز عقلی بیاورد. به بیان تمثیلی اعجاز عقلی یعنی این که: اگر در دوره اول تاریخ، حضرت موسی (ع) عصایی داشتند و وقتی که آن را بر زمین می انداختند سحر ساحران نابود می گردید؛ دستگاه ایمان هم باید به گونه ای عمل کند که بساط عقلانیت ابلیس جمع شود. تئوری ولایت مطلقه فقیه نمونه ای از اعجازهای عقلانی است. این تئوری توانسته است تئوری دموکراسی را با شکست و تردید روبرو کند.

در نهایت درگیری های این مرحله تاریخ به ایجاد اضطراب در بشریت نسبت به امام معصوم (ع) ختم می شود. بشریت در نتیجه این درگیری ها به ناچار آمدی عقلانیت غیر وحی پی خواهد برد. این مطلب به معنای ایجاد زمینه برای آمدن اهل بیت (ع) و انبیاء است. بشریت باید متوجه شود که فعالیت عقلانی نباید به استغنائی از وحی منجر شود. این در حالی است که بشریت مدرنیته را پذیرفته است. حتی جامعه شیعه در اداره معاش خود به عقلانیت مدرن اتکاء دارد. مبنای مدرنیته اتکاء به عقلانیت خود بنیاد در اداره همه شؤون زندگی است. در دوره دوم تاریخ، بشریت به ظرفیت تشخیص صاحب واقعی خویش خواهد رسید. بشر به این نتیجه خواهد رسید که در عقلانیت وحی مضطر است در واقع فلسفه غیبت امام عصر (عج) استغنائی عقلانی بشریت از عقلانیت وحی است و فقها در دوران غیبت به تدریج ظرفیت استضاء به وحی را تکامل می دهند. در شرایط فعلی بشریت نیازی به حضور امام معصوم (ع) احساس نمی کند.

۳- فصل سوم: مرحله سوم (از عصر ظهور تا نفع صور)

مرحله سوم (از عصر ظهور تا نفع صور) (۱۰۸) از ظهور ولی دوازدهم (عج) تا روز قیامت، مرحله سوم تقابل میان جوامع الهی، التقاطی و الحادی است. در این مرحله تاریخ، اتمه (ع) حضور دارند. امتحانات دوره سوم به محوریت امور روحی شکل می گیرد و اعجازها به صورت شهودی اتفاق می افتد. بر مبنای فلسفه تاریخ الهی از «هبوط حضرت آدم (ع) تا «روز قیامت» مراحل از تکامل حیات واقع می شود. در فرآیند این تکامل جوامع به سه شکل الهی، التقاطی و الحادی تعین می یابند.

- ۱- در جوامع الهی «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» از «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» تبعیت می کند.
- ۲- در جوامع التقاطی نسبت توجه به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» و «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» به صورت دائمی در حال تغییر به نفع طرفین است.
- ۳- در جوامع الحادی نیز «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» بر «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» حاکم و غالب می شود. بر اساس میزان توجه به «ساختارهای نیاز و ارضاء مادی» و «ساختارهای نیاز و ارضاء معنوی» اولین تقسیم بندی در شکل جوامع: قابل تبیین تطبیقی است.

نتیجه گیری

نقل است پاسکال فیزیکدان بزرگ، همیشه به گوشه پالتو خود

- البلاد و المواضع، بیروت، ۱۴۰ ق، چاپ سوم، جلد ۱، ص ۲۱۹-۲۱۸.
- ۱۳- قرآن کریم، سوره الصافات، آیه ۹۹.
- ۱۴- اسماعیل یعنی «خدا می شنود»، ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۷۷.
- ۱۵- اسحاق یعنی «می خندد»، همان، ص ۷۸.
- ۱۶- قرآن کریم، سوره الصافات، آیه ۱۰۰.
- ۱۷- همان، سوره هود، آیه ۷۱ و ۷۲: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵؛ تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲۱.
- ۱۸- تفسیر القمی، علی بنی ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، چاپ سوم، جلد ۱، ص ۶۰.
- ۱۹- تاریخ یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۵.
- ۲۰- قرآن کریم، سوره الصافات، آیه ۱۰۲.
- ۲۱- کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا القمی المشهدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۲.
- ۲۲- تفسیر القمی، علی بنی ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۲۳- قرآن کریم، التوبه، آیه ۷۰؛ النجم، آیه ۵۳؛ الحاقه، آیه ۹.
- ۲۴- برای دیدن نظراتی درباره این شهرها، ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۴۹؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۷ و ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۱۹؛ در سوره النجم این لفظ به صورت مفرد «موتکفه» آمده است. مفسران، سوزمین موتکفه را همان سوزمین لوط در اردن می دانند که قوم لوط در آن هلاک شدند. می گویند آثار شهر قوم لوط در ساحل بحر المیت اردن دیده شده است. ر.ک: قصص الانبیاء، قطب الدین الراوندی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۵- قرآن کریم، سوره الذاریات، آیه ۳۶.
- ۲۶- تاریخ الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۸.
- ۲۷- یعقوب یعنی «تعقیب می کند»؛ زیرا هنگام تولد، کودک قبلی (عیسو) را تعقیب کرد و پس از او به دنیا آمد. ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۵، ص ۷۹.
- ۲۸- تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۳۲، شماره ۲۸؛ مطابق این فراز از تورات، یعقوب شبانگاه به کشتی گرفتن یا خدا می پردازد و در این زور آزمایی، سرلند بیرون می آید و از خداوند نام «اسرائیل» را هدیه می گیرد؛ یعنی کسی که بر خدا پیروز شده است.
- ۲۹- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۹.
- ۳۰- داستان یوسف (ع) در کتاب های پیشین و کتب تاریخ نیز آمده است. ر.ک: تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۳۷.
- ۳۱- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۵؛ تورات، عهد عتیق، پیدایش، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۵۰، شماره ۲۴.
- ۳۲- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۶، ج ۱، ص ۱۴۶؛ مطابق برخی روایات، عذاب بنی اسرائیل به طول انجامید، آنان ۴۰ روز به درگاه خدا ناله کردند که خداوند ظهور موسی را صد و هفتاد سال پیش انداخت.
- ۳۳- فرعون نامی است که به تمام پادشاهان مصر اطلاق می شده است. درباره نام فرعون عصر موسی، ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصابی، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۳۴- فرج المہوم، ص ۲۷.
- ۳۵- قرآن کریم، البقره، آیه ۴۹؛ الاعراف، آیه ۱۴۱؛ ابراهیم، آیه ۶؛ القصص، آیه ۴.
- ۳۶- موسی (موشه) در عبری یعنی «از آب کشیده شده»، ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۵، ص ۸۰.
- ۳۷- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن الطبرسی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۳۸- تفسیر القمی، علی بنی ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۳۹- قرآن کریم، القصص، آیه ۷.
- ۴۰- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ قمری، ج ۱، ص ۲۷۴؛ تاریخ الیعقوبی تاریخ الیعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۳۳.
- ۴۱- موسی، در زبان عبری به معنای «از آب گرفته شده» است. تورات، عهد عتیق، خروج، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲، شماره ۱۰؛ قاموس کتاب مقدس، ص ۸۴۹. در روایتی آمده است: فرعون صندوقی را که موسی
- در آن بود، در میان آب و درخت یافت؛ به همین سبب او را موسی نام نهادند؛ زیرا به لغت قبطیان، آب را «مو» می گفتند و درخت را «سی».
- ۴۲- التفسیر التعلی، التعلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۲۴۰.
- ۴۳- همان، ج ۸، ص ۲۷۳.
- ۴۴- عهد عتیق، خروج، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲، شماره ۱۵.
- ۴۵- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۸.
- ۴۶- قرآن کریم، سوره القصص، آیه ۲۹.
- ۴۷- تفسیر القمی، علی بنی ابراهیم القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۰.
- ۴۸- قرآن کریم، سوره القصص، آیه ۲۹.
- ۴۹- قرآن کریم، سوره طه، آیه ۲۴.
- ۵۰- قرآن کریم، الدخان، آیه ۲۲.
- ۵۱- عهد عتیق، اعداد، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲، باب ۱۲، شماره ۳۷ و ۳۸.
- ۵۲- قرآن کریم، سوره المائد، آیه ۲۰-۲۲.
- ۵۳- همان، القصص، آیه ۵.
- ۵۴- قرآن کریم، سوره المائد، آیه ۷۰.
- ۵۵- قرآن کریم، سوره البقره، آیه ۲۴۹.
- ۵۶- قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکسل، اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۹.
- ۵۷- قرآن کریم، سوره الانبیاء، آیه ۸۱ و ۸۲.
- ۵۸- عهد عتیق، اول پادشاهان، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۱۱، شماره ۳ تا ۸؛ المیزان، محمد حسین طباطبایی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۵۹- قرآن کریم، سوره البقره، آیه ۱۰۲.
- ۶۰- التبیان، فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصابی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۲.
- ۶۱- عهد جدید، انجیل متی، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۱۱.
- ۶۲- آنچه مشهور بین یهود و مسیحیت است، کشته شدن اوست. اما قرآن به صراحت به صلیب کشیده شدن مسیح و کشته شدن او را نفی می کند. قرآن کریم، النساء، آیه ۱۵۷.
- ۶۳- عهد جدید، اعمال رسولان، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۹، شماره ۱ تا ۳.
- ۶۴- عهد جدید، اعمال رسولان، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب های ۶، ۷، ۸؛ شکنجه و شهادت استیفا، نخستین شهید مسیحیت نیز از جنایات پولس است.
- ۶۵- همان، باب ۹.
- ۶۶- عهد جدید انجیل یوحنا، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲۱، شماره ۱۵-۱۸.
- ۶۷- المیزان، فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ۶۸- رساله پولس به غلاطیان، باب ۳، آیه ۱۳ و نیز ر.ک: جوان .گریدی، مسیحیت و بدعت ها، ترجمه عبدالحاریم نسلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۴۰.
- ۶۹- بزرگترین فرقه یهود که بیشترین عالمان یهود از این فرقه بودند. ر.ک: عهد جدید، انجیل متی، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲۳؛ انجیل لوقا، باب ۱۱، شماره ۳۷، باب ۲۰، شماره ۴۵؛ انجیل مرقس، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۱۲، شماره ۲۸.
- ۷۰- جامع الاخبار، محمد بن محمد الشعیری، قم، رضی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۴.
- ۷۱- بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۵، ص ۳۷۳ و ج ۳، ص ۳۹۰ و ج ۳۱، ص ۶۲۹.
- ۷۲- عهد جدید، متی، ترجمه قدیم، ایلام، بی تا، بی جا، باب ۲، شماره ۲۲؛ لوقا، باب ۲۳، شماره ۵؛ اعمال رسولان، باب ۱۵، شماره ۱ و باب ۲۱، شماره ۱۰؛ رساله پولس به رومیان، باب ۱۵، شماره ۳۱؛ رساله دوم پولس به قرنتیان، باب ۱، شماره ۱۶؛ رساله پولس به غلاطیان، باب ۱، شماره ۲۲؛ رساله اول پولس به تسالونیکیان، باب ۲، شماره ۱۴.
- ۷۳- محضر الشهود فی رد البهوت، حاج باباقرونی یزدی، تحقیق حامد حسن نواب، قم، حضور، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
- ۷۴- قرآن کریم، الاعراف، آیه ۱۵۷.
- ۷۵- السیره الحلبیه، فی سیره الامین المأمون، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۷۶- عیون الاخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، جهان، ۱۳۷۸ ق،





امروزه خط مقدم مقابله با جبهه غرب و دشمن، نظامی نیست، بلکه معرفتی است، نباید تنها مرز نظامی خود را در مقابل دشمنان مستحکم کرد بلکه باید به دنبال عامل برتری معرفت و مبانی اسلامی و تولید علم نیز باشیم



کتابی با عنوان فرهنگ رنسانس در ایتالیا به کار برد. بوکهارت، یاکوف؛ فرهنگ رنسانس در ایتالیا، با تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران، سمت، چ ۲، ۱۳۸۴، ص ۷.

۹۸- این اصطلاح را نخستین بار اومانئیست‌های عصر رنسانس به کار بردند. اومانئیست‌ها به علت علاقه‌ای که به فرهنگ یونان و روم داشتند، با بازنگری در دنیای قدیم، حد فاصل عصر خود و دوران قدیم (آنتیک) را عصر وسطی خواندند و بدین ترتیب عصر اومانئیست‌ها به عصر نو به دوران جدید معروف شد. این بازنگری در اصل فرایند تحولی بود که در عرصه زبان لاتین صورت گرفته بود، چرا که محققان عصر جدید (رنسانس) پس از مطالعه زبان لاتین و تحولات ساختاری آن، این زبان را به ۳ بخش الف: لاتین قدیم ب: لاتین میانه ج: لاتین جدید تقسیم کردند. این تقسیم‌بندی به دوره بندی تاریخی هم سرایت کرد و مفهوم «قرون وسطی» خصلت تاریخی به خود گرفت. تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران، سمت، چ ۲، ۱۳۸۵، ص ۶.

۹۹- استسفن، پ: دون؛ ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: نشر مرکزی، ۱۳۶۸، ص ۱۷.

۱۰۰- برای اثبات این نظریه کافی است به آثار افرادی چون کامیونینی، استروگفسکی، آگیبالو و دنسکوی و دیگران مراجعه شود. مبانی نظری این مسئله همان مطالعات و تحقیقاتی است که درباره ساختارها و فراماسیون‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا صورت گرفته است.

۱۰۱- هر چند ممکن است این کشف خیلی پیشتر از کریستف کلمب توسط وایکینگها و رهبرانشان صورت گرفته باشد حتی به تعبیر دکتر علی شریعتی، مسلمانان خیلی زودتر از کریستف کلمب و دیگران به این سرزمین‌ها رفته‌اند و از جمله دلایل او این است که در منابع اسلامی آمده گوشت بز مناطق کارانبی تلخ است. برای مطالعه بیشتر درباره وایکینگها رجوع کنید به: تاپین، اومارچ؛ قهرمانان اروپا در قرون وسطی؛ ص ۹۸-۱۰۳، تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران: سمت، چ ۲، ۱۳۸۵، ص ۹.

۱۰۲- تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران، سمت، چ ۲، ۱۳۸۵، ص ۴.

۱۰۳- تورات درباره‌ی حضرت موسی (ع) می‌گوید: «احدی قبر او را تا امروز ندانسته است». آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران: سمت، ۱۳۸۵، ش: ۸، ص ۲۴۵.

۱۰۴- تورات ۱۰ نوع عذاب را بر می‌شمارد و برخی از این عذاب‌ها در قرآن مجید به گونه‌ای آمده است قرآن کریم (اعراف ۱۳۰-۱۳۳). به صریح قرآن کریم و تورات، معجزات آن حضرت بیش از این عدد بوده است. آیه‌ای که نشانه‌های حضرت موسی (ع) را نه عدد معرفی می‌کند قرآن کریم (اسراء ۱۱۰) به نشانه‌هایی نظر دارد که آن حضرت برای دعوت فرعون آورده است. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران: سمت، ۱۳۸۵، ش: ۸، ص ۸۲.

۱۰۵- پسر اول که در فرهنگ‌های باستانی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۱۰۶- قرآن کریم، نوح، آیات ۶-۵.

۱۰۷- «تأویل» در لغت از «اول» به معنای «بازگرداندن» می‌آید. این واژه ۱۷ بار در قرآن مجید وارد شده و مقصود از آن تحقیق اموری است که مقدمات آن قبلاً فراهم شده است؛ مانند فرا رسیدن وعده‌های قرآنی در مورد ثواب و عقاب / تعبیر شدن خوابها، یا بار نشستن اقامات حضرت خضر (ع) و ظهور نتیجه اعمال دنیوی در آخرت. «تأویل» در اصطلاح مفسران عبارت است از صرف نظر کردن از معنای ظاهری الفاظ متن مقدس و پیشنهاد معنای تازه‌ای که در اولین برخورد، از ظاهر آن الفاظ فهمیده می‌شود، تأویل در قرون نخست اسلام به معنای تفسیر بوده است. رک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۲۷۳.

۱۰۸- هر سه دین و حیاتی از نزدیکی بودن آخرالزمان سخن گفته‌اند و علامت‌های ظهور را که در سنت‌های ادیان وجود دارد، با عصر خود تطبیق می‌دهند. یهودیان به امید سربر آوردن او از پشت کوه به افق چشم دوخته‌اند، از خاندان داوود است که در زادگاه داوود یعنی شهر بیت لهم به دنیا می‌آید که احتمالاً نام او «داوود» است؛ مسیحیان برای وی آبارتمان تهیه کرده و ۱۲ حواری - حواری در زبان حبشی به معنای رسول است - دارد که بر ۱۲ بسط بنی اسرائیل حکومت خواهند کرد؛ مسلمان در روزهای جمعه به صحرا رفته و با فریاد العجل یا صاحب الزمان (عج) عشق و اشتیاق خویش را به ظهور آن عزیز ایزار داشته‌اند، که ایشان نامش؛ کنیه اش (و طبق برخی نقل‌ها، نام پدرش) با حضرت رسول اکرم (ص) برابر، یارانش ۳۱۳ تن به تعداد اهل بدر، محل قیام آن حضرت کنار کعبه مشرفه‌مانند جد بزرگوارش و محل حکومتش شهر کوفه مرکز حکومت حضرت امیرالمومنین (ع) خواهد بود. از نظر هندوان منتظر «کلکی» همین جلوم ویشنو هست که شمشیر به دست سوار بر اسب سفید، ظاهر خواهد شد. و از نظر بودائیان منتظر ظهور، بودا به صورت میترا (میتریه) به maitreya در زبان سانسکریت به معنای «دوست دارنده» است - ظاهر خواهد شد.

ج ۲، ص ۱۳۸.

۷۷- السیره الطلیبه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷۸- بحار الانوار، محمداقرا المجلسی، بیروت، مدرسه الوفاء، ۱۴۰۴، ق، ج ۱۵، ص ۱۴۸-۱۵۰.

۷۹- السیره النبویه، عبدالملک بن فحشام الحمیری، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الیابری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲.

۸۰- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸، قمری، ج ۲، ص ۹۸-۹۹.

۸۱- پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی، ابراهیم ارجینی، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳.

۸۲- السیره النبویه، عبدالملک بن هشام الحمیری، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الیابری و عبد الحفیظ شلیبی، ج ۱، ص ۵۲۷، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۸۳- انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، تحقیق سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۴، ق، ج ۱، ص ۲۷۷.

۸۴- الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۴۸۸.

۸۵- مسیلمه کذاب، طلیح بن خویلد و سجاج.

۸۶- مصر اگر چه یکی از کنسورهای شمال افریقا است، اما معمولاً اصطلاح شمال افریقا برای مصر به کار نمی‌رود. بلکه منظور از شمال، لیبی، تونس، الجزیره مراکش است.

۸۷- منطقه اندلس به معنای اسپانیای مسلمان یعنی تمامی شبه جزیره ایبری (اسپانیای پرتغال امروزی) تا کوه‌های پیرنه (سر مرز فرانسه و اسپانیا).

۸۸- برای نمونه جریان شهادت امام حسین (ع) و اصحاب وفادارش.

۸۹- و اما الحوادث الواقعه... (از این زمان به بعد پرچم مدیریت کلان به دست علمای شیعه افتاد).

۹۰- مقام معظم رهبری - ۲۱/۹/۱۳۷۹. انقلاب اسلامی در زمانی رخ داد که تمام ارزش‌های انسانی رنگ باخته و توحید و خداپرستی، شعار محوری ادیان الهی، مورد هجوم تمدن مادی قرار گرفته بود. وقوع انقلاب اسلامی در این زمان، نه تنها حیات دوره اسلام را در بر داشت بلکه در این دنیای بی‌دین، نمونه‌ای از حکومت الهی - مردمی را به عرصه نمایش گذاشت تا تمامی مردمان جهان، آگاه شوند که می‌توان به گونه دیگری حکومت داری کرد و الگوی جدیدی از حکومت بنا گذاشت؛ حکومتی که مبتنی بر خواست و ایمان مردمی بنا شده است و متولیان آن، دیندارانی هستند که جز اجرای دین خدا هدف دیگری ندارند.

۹۱- اینان چنان با ظرافت، افکار و عقاید مسیحیان را تغییر دادند که امروز بر اثر ترویج آن‌ها، گروهی از مسیحیان چنین معتقد شده‌اند که برای ظهور عیسی (ع) باید فلسطین تحت حاکمیت یهود قرار گیرد.

۹۲- Breisach , Erhst, Historiography: Aheient Medieval and modern, PP.۱۵۳-۱۷۰.

۹۳- به طور قطع دنیوی (سکولار) سازی را باید به عنوان یک تغییر و تحول اجتماعی - فرهنگی کلی دانست که به محدودیت نقش نهادی و فرهنگی دین منجر می‌شود و دین مقدار زیادی از قدرت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. رک: ژان پل ویلم، جامعه شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نقد و بررسی محمد تقی جعفری، ص ۱۴۴-۱۴۰.

۹۴- هر چند افرادی چون سیدنی دارک معتقد نورنسانس از فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳ م. آغاز و تا سرگ ملکه الیزابت در ۱۶۰۳ م. ادامه دارد. تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران: سمت، چ ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۳.

۹۵- همه ادیان و حیاتی و ابراهیمی از جمله یهودیت و مسیحیت اندیشه چرخشی و دوری را در تاریخ، با حکمت خدا در تعارض می‌بینند. زیرا خداوند بدیع السماوات و الارض است و کل یوما هو فی شأن، و او هر روز به خلقت جدیدی مشغول است و چون اندیشه گرد گشتی منتفی به حرکت در یک سیکل بسته و دور باطل و یک جا ماندن بود. با این اندیشه دینی که خداوند در آفرینش مدام هست، در تعارض است. این آفرینش مدام، یعنی ترقی و تعالی این امر بیش از چرخشی امکان پذیرفت و سیر استکمالی و ترقی خواهانه تنها در دسترس خطی، امکان تحقیق خواهد یافت.

۹۶- از سوی دیگر افرادی که از لاتین محاوره‌ای نفرت داشتند در بازگشتی اساسی به فرهنگ و مدنیت یونان و روم ایدئالهای خود را یافتند و نفرت خود را از دوران طولانی که بر آنان گذشته بود (از زمان سقوط امپراطوری روم تا عصر رنسانس) ابراز کردند و عصر خود را عصر روشنائی نامیدند. پس دوره‌ای که در حد وسط قدیم و جدید قرار گرفت، بالضروره معنای قرون وسطی یافت. تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، نقی لطفی، تهران: سمت، چ ۲، ۱۳۸۴، ص ۶.

۹۷- اصطلاح رنسانس را نخستین بار یار کوب بوکهارت در قرن ۱۹ در